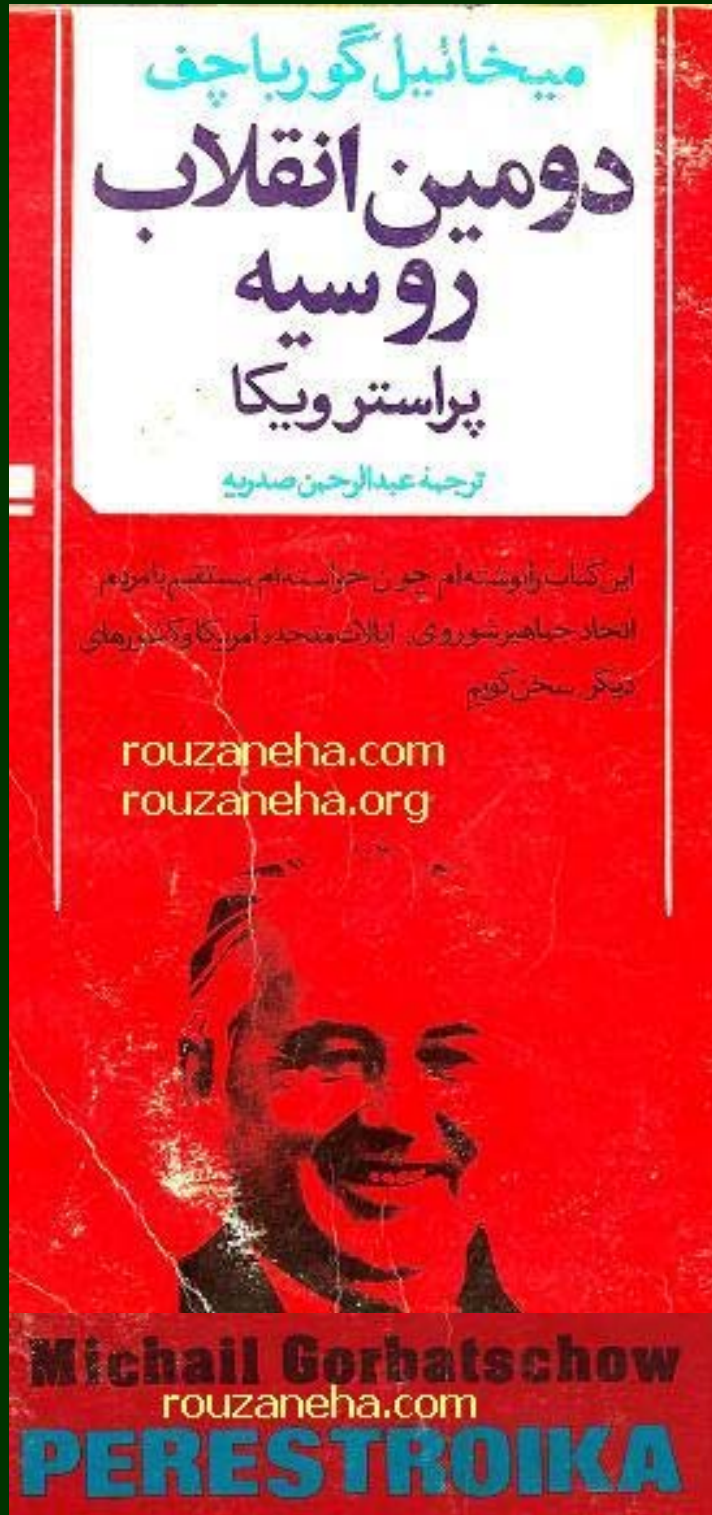




میخائیل گورباچف : پرسترویکا



پرسترویکا - Perestroika

نویسنده: Michail Gorbatschow

مترجم: عبدالرحمن صدیقیه

ناشر: شرکت سهامی خاص نشر آبی

صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۳۶۸۶

rouzaneha.com
rouzaneha.org



تاریخ نشر: زمستان ۱۳۶۶

شماره کتاب ۱۳-۳۴۴



طراحی روی جلد: مرتضی ممیز

حروفچینی، چاپ و صحافی: چاپخانه رامین

۶۷۸۵۸۱
۶۷۹۱۱۶



حق چاپ محفوظ است.



چاپ اول ۲۰۰۰ نسخه بهمن ۱۳۶۶

چاپ دوم ۵۰۰۰ نسخه بهمن ۱۳۶۶

- **میخائیل گورباچف** چهارده سال پس از انقلاب اکتبر در دهکده ولنده، در ایالت استاوروپول، در اسنپهای شمال قفقاز متولد شد. خانواده‌اش ظاهراً در دوران تعاونی‌کردن کشاورزی در اتحاد جماهیر شوروی به این منطقه کوچ داده شده بودند. پدر بزرگش به ریاست کلخوز دهکده برگزیده شد و پدرش تا سمت تراکتورران درجه یک کلخوز ترقی کرد.
- هر ساله گروه‌های استعدادیاب به روستاهای شوروی می‌رفتند و جوانان با استعداد را انتخاب می‌کردند. در ۱۹۵۰ یکی از این گروه‌های استعدادیاب میخائیل گورباچف را انتخاب کرد و بنابر توصیه حزب در سن ۱۹ سالگی، پس از گذراندن دوران تحصیلات عمومی و یک سال کار در سمت مکانیک تراکتور، برای تحصیل حقوق به دانشگاه دولتی لومونوسف مسکو اعزام شد.
- در دوران تحصیل در دانشگاه به سازمان جوانان حزب (کومسومول) پیوست و در این سازمان هادرجی را طی کرد، و مانند بسیاری از دانشجویان، ضمن تحصیل دوره‌تعلیمات نظامی را نیز گذراند، و در ۱۹۵۵ زمانی که تحصیلاتش را به پایان رساند، درجه ستوانی آرتش را نیز دریافت کرد.
- پس از اتمام دانشکده همراه با همسرش ریسا، و دختر دو ساله‌اش ایرنیا، به ایالت استاوروپول بازگشت. خدمات حزبی را در (کومسومول) ایالتی دنبال کرد، تا آنکه در ۱۹۵۶ به سمت دبیر اول (کومسومول) ایالتی برگزیده شد.
- این زمان ۲۵ ساله بود، سه سال بعد در سن ۲۸ سالگی از پر-نفوذترین مسئولین حزبی ایالت استاوروپول بود. در سراسر دوران خدمات حزبی‌اش تماس و گفتگو با مردم را فراوان ارج می‌نهاد. نخستین مقاله‌اش را در ۱۹۶۰ در **کومسولکاپراودا** منتشر کرد.
- در ۱۹۶۱ به نمایندگی از طرف تشکیلات ایالتی حزب، در بیست و دومین اجلاس حزبی (ک پ د س یو) شرکت جست.
- با طی مدارج حزبی در ۱۹۷۰ به عالیترین مقام حزبی در ایالت

- استاوروپول رسید. در بیست و چهارمین اجلاس حزبی در آوریل، با حفظ سمت رئیس تشکیلات ایالتی حزب، به عضویت کامل کمیته مرکزی (کپ‌دس‌یو) پذیرفته شد.
- در ۱۹۷۴ ریاست کمیسیون اعزامی حزب را در سفر بلژیک برعهده داشت. در سفر بعدی به خارج از کشور، برای شرکت در مراسم سی‌امین سالگرد شکست هیتلر به آلمان فدرال رفت. همچنین در ۱۹۷۶ نیز به فرانسه سفر کرد.
- گورباچف در زمره آن گروه از مسئولین حزبی بود که سالها با فساد در دولت و حزب، با شدت مبارزه می‌کردند، و همین گرایش مبارزه با فساد، آنان را دایم به یکدیگر نزدیکتر می‌ساخت.
- در یازدهم مارس ۱۹۸۵ در اجلاس فوق‌العاده کمیته مرکزی (کپ دس یو) به‌عنوان دبیرکل و رئیس حزب انتخاب شد.
- کتاب **پراسترویکا** در نوامبر ۱۹۸۷ همزمان به چندین زبان مختلف در روسیه و در غرب انتشار یافت. (این ترجمه از متن آلمانی انجام شده است). محتوای کتاب نه‌تنها بیانگر نظرات رهبری جدید اتحاد جماهیر شوروی در مسائل سیاست داخلی و سیاست خارجی آن کشور است، بلکه در این کتاب مسائل جهانی بویژه مسئله ارتباط دو ابرقدرت، ارتباط دو بلوک شرق و غرب، و ارتباط دو جهان صنعتی کاپیتالیست و سوسیالیست یا جهان سوم نیز به تفصیل، از دیدگاه رهبری جدید اتحاد جماهیر شوروی بررسی شده است.
- مجله آمریکایی **تایم** میخائیل گورباچف را به‌عنوان مرد برگزیده سال ۱۹۸۷ برگزید.
- **Perestroika** ترکیبی است روسی متشکل از پیشوند *pere* و کلمه *stroika* که به همین ترتیب در همه‌جا به عنوان اصطلاحی بین‌المللی پذیرفته شده است. شاید بتوان آن را با محدود ساختن مفهوم به «تجدید تنسيق» ترجمه کرد. این لغت را معمولاً در انگلیسی **reconstruction** (از جمله به معنی بازسازی) ترجمه کرده‌اند.
- زیرنویسهای مشخص شده با * از مترجم است.

فهرست

بمخوانندگان ۸

قسمت اول - پراسترویکا

rouzaneha.com
rouzaneha.org

فصل اول

مبدأ، مشخصات و ویژگیهای «پراسترویکا» ۱۷ -
 پراسترویکا - نیازی فوری ۱۷ - بازنگرش به لنین به
 عنوان منبع ایده‌شولوزی پراسترویکا ۲۸ - برنامه‌ای با
 دقت از پیش آماده‌شده، نه توضیحی پرتکلف ۳۰ -
 سوسیالیسم بیشتر و دموکراسی بیشتر ۴۴ - آموزش
 از تاریخ ۴۷ - چه چیز باعث شد تا پراسترویکا را به
 جریان اندازیم ۵۶ - پراسترویکا یک انقلاب است ۶۳ -
 «انقلابی از بالا»؟ - حزب و پراسترویکا ۷۰

فصل دوم

پراسترویکا فعال می‌شود، نخستین نتایج ۷۶، ۱ - جامعه
 تحرک می‌یابد. چگونه آغاز شد ۷۷ - پراسترویکا
 تحرک می‌یابد ۸۱ - هیچ نسخه‌ی ثبت‌شده‌ای نداریم ۸۳ -
 نور بیشتر برای فضای باز ۹۷ - پراسترویکا و روشن -
 فکران ۱۰۶ - ۲ - سیاست اجتماعی - اقتصادی جدید ۱۱۰ -
 رفورم اقتصادی، جلسه کمیته مرکزی (ک پ د س یو)
 در ژوئن ۱۹۸۷، ۱۱۰ - دگرگونی براساس روش

اقتصادی حسابرسی کامل ۱۱۶- برداشتی تازه از تمرکز
 ۱۱۸- هدف ما: تکنولوژی در سطح جهانی ۱۲۲ -
 «شبکه زنده پراسترویکا» ۱۲۷ - سیاست اجتماعی
 دگرگونی ۱۳۱- ۳- در راه رسیدن به دموکراسی مهم-
 ترین ذخیره ما ۱۳۷- حفاظت از حقوق - پدیده صرف-
 نظرکردنی سوسیالیسم ۱۴۲ - پراسترویکا و شوراها
 ۱۴۸ - نقش جدید اتحادیه‌های کارگری ۱۵۲ - جوانان
 و پراسترویکا ۱۵۴ - زنها و خانواده ۱۵۶ - اتحاد
 ملیتهای سوسیالیستی، ساختاری بی‌بدیل ۱۵۹ -
 حیثیت و اعتماد ۱۶۴- ۴- غرب و پراسترویکا ۱۶۸

قسمت دوم - تفکر تازه و دنیا

فصل سوم

دنیای امروز را چگونه می‌بینیم، ما کجا قرار گرفته‌ایم
 ۱۸۳ - تفکر سیاسی جدید ۱۸۹ - راه ما به سوی چشم-
 اندازی نوین ۱۹۶ - «دست مسکوه» ۲۰۴ - تأثیر بین-
 المللی تفکر نوین ۲۰۶ - طرفداری از سیاست خارجی
 صمیمانه و باز ۲۱۵

فصل چهارم

دگرگونی در اتحاد جماهیر شوروی و دنیای سوسیالیست
 ۲۲۰ - درباره سوسیالیسم واقعی ۲۲۰ - در راه روابطی
 تازه ۲۲۵

rouzaneha.com

rouzaneha.org

فصل پنجم

جهان سوم در اجتماع بین‌المللی ۲۳۵ - درگیریهای
 منطقه‌ای ۲۳۸ - ملتها از این حق برخوردارند که راه
 تکاملشان را خود انتخاب کنند ۲۴۴ - گره آسیایی -

پاسفیک ۲۴۸ - درباره کاهش تسلیحات هسته‌ای در
 آسیا ۲۵۳ - روابط جماهیر شوروی - هندوستان ۲۵۵ -
 آمریکای لاتین: زمان به معنی تغییرات است ۲۵۷ -
 همکاری، نه مقابله ۲۵۸

فصل ششم

اروپا در سیاست خارجی جماهیر شوروی ۲۶۱ - ارثیه
 تاریخ ۲۶۲ - اروپا خانه مشترک ماست ۲۶۷ - الزام:
 ضرورت سیاست اروپایی جامع ۲۶۸ - امکانات اروپا
 ۲۷۱ - دو دولت آلمان ۲۷۳ - اروپا و کاهش تسلیحات
 ۲۷۷ - همکاری اروپایی ۲۸۱ - نخستین اماره‌های
 تفکر نوین در اروپا ۲۸۳ - درباره اروپا و سازمان ملل
 متحد ۲۸۵ - مسئولیت اروپا ۲۸۷

rouzaneha.com

rouzaneha.org

فصل هفتم

مسائل کاهش تسلیحات و روابط شوروی - آمریکا ۲۸۹ -
 از ایالات متحده چه انتظاری داریم؟ ۲۹۳ - ایالات متحده
 «شهری درخشان بر قله» ۲۹۶ - چه کسی نیازمند رقابت
 تسلیحاتی است و چرا؟ ۳۰۲ - بیشتر درباره واقعیتها،
 چشمپوشی از تندروی ایده‌نولوژی در روابط بین دول
 ۳۰۶ - فساد بیگانه‌گرایی ۳۰۸ - در راه ژنو ۳۱۳ -
 ملاقات ژنو ۳۱۴ - بعد از ژنو ۳۱۶ - استمهال ۳۱۶ -
 برنامه کاهش تسلیحات هسته‌ای ۳۱۹ - ایالات متحده
 بعد از ژنو ۳۲۱ - آموزش چرنوبیل ۳۲۶ - ریک‌جاویک
 ۳۲۷ - پس از ریک‌جاویک ۳۳۵ - گردهمایی مسکو
 و موشکهای میان برد ۳۴۱

نتیجه‌گیری ۳۵۳

یادداشت‌ها ۳۵۷

به خوانندگان

rouzaneha.com
rouzaneha.org

این کتاب را نوشتم، چون خواسته‌ام مستقیم با مردم اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا و کشورهای دیگر سخن گویم. با رؤسای دولتها، سیاستمداران برجسته و دولتمردان دیگر از بسیاری کشورها ملاقات کرده‌ام. اما، با این کتاب مایلم مستقیم و بدون واسطه با مردمان در سرتاسر جهان گفتگو کنم و مسائلی را مورد بحث قرار دهم که به همه ما، بدون استثنا، بستگی دارند.

این کتاب را نوشتم، چون به عقل سالم آنان اعتقاد و اطمینان دارم، که آنان نیز همانند من، نگران آینده سیاره‌مان هستند. بایستی گرد هم آییم و با هم گفتگو کنیم. بایست به مسائل، با روحیه آماده برای همکاری برخورد کنیم و نه با روحیه خصمانه. بسیار خوب می‌دانم، که همه کس با من هم‌عقیده نیست. همچنین مسلم است، که من هم با همه کسانی که درباره موضوعهای معینی نظر می‌دهند، موافق نخواهم بود. به همین علت است که مذاکره تا بدین حد مهم است، و من هم برای انجام چنین مذاکره‌ای این کتاب را عرضه داشته‌ام.

پراسترویکا نه یک رساله علمی است و نه یک نوشته تبلیغاتی، گرچه نظرات، نتیجه‌گیریها، و تحلیلهایی را که خواننده در آن می‌یابد، طبیعتاً برارزشهایی مشخص و مبتدایی ایده‌شوگزی انتقاء دارند. این کتاب بیشتر مجموعه‌ای است از افکار و بازتابها درباره پراسترویکا، درباره مسائلی که با آنها درگیریم، و گسترده تغییرات این مسائل در طول زمان، درباره جهانی که در آن زندگی

می‌کنیم، پیچیدگیهای مسائل این جهان و مسئولیتها که از آن ناشی می‌شود، و بی‌بدیل بودن آنها. آگاهانه از این کار خودداری کردم، که کتاب را با داده‌ها، اعداد و جزئیات پرکنم. این کتابی است دربارهٔ طرحهای ما و راههایی که برگزیده‌ام، تا این طرحها را عملی سازیم. لکن در عین حال - مایلیم این را مجدد تأیید کنیم - دعوتی است برای مذاکره. قسمت بزرگی از آن به تفکر سیاسی نوین اختصاص یافته، تفکری که اساس سیاست خارجی ماست. اگر این کتاب مؤثر واقع شود و اعتماد متقابل را در جهان تقویت کند، در این صورت بنا بر نظر من مقصود حاصل شده است.

پراسترویکا یا دگرگونی چه مفهومی دارد؟ چرا بدان نیاز داریم؟ محتوای آن چیست، هدفهایش کدامند؟ با چه درگیری می‌شود، و چه تازه همراه می‌آورد؟ تکامل بعدی آن چگونه خواهد بود، و چه پی-آمدی ممکن است برای اتحاد شوروی و اجتماع دول جهان داشته باشد؟

تمامی اینها پرسشهای بجا هستند که بسیاری از مردم مایلند پاسخ آنها را بدانند: سیاستمداران و مدیران اقتصادی، دانشمندان و روزنامه‌نگاران، معلمان و پزشکان، روحانیون، نویسندگان و دانشجویان، کارگران و کشاورزان. بسیاری از مردم می‌خواهند بفهمند، در حال حاضر در اتحاد جماهیر شوروی چه روی می‌دهد، بخصوص بدین علت، چون مطبوعات و تلویزیونها در غرب هنوز هم آکنده‌اند از بی‌مهری نسبت به کشور من.

پراسترویکا، مرکز زندگانی معنوی در اجتماع ما شده است. این امری است طبیعی، چون به‌رحال به‌آیندهٔ کشور مربوط می‌شود. تغییرات به‌هرشهری در شوروی مربوط است، چون مسائلی حیاتی و حائز اهمیت را مورد توجه قرار می‌دهد. همه مشتاق آنند تا آگاهی یابند، که جامعه‌ای که ما، بچه‌هایمان و نوه‌هایمان در آن خواهیم زیست، چگونه خواهد بود.

سایر کشورهای سوسیالیستی نیز علاقه‌ای مشتاقانه نسبت به دگرگونی شوروی نمایان می‌سازند. آنها هم در تکامل خود، مرحله‌ای مشکل و پراهمیتی را می‌گذرانند، آنها هم راههایی را می‌جویند و می‌آزمایند، تا رشد اقتصادی و اجتماعی خود را سرعت بخشند. اینکه

rouzaneha.com

۹ rousaneha.org

آیا ما موفق خواهیم بود یا نه، به حمایت متقابل، به کارهایی که همراه با هم انجام خواهیم داد و به کوشش‌هایمان بستگی خواهد داشت.

از این جهت علاقه فعلی به کشور ما قابل فهم است، بخصوص وقتی فکر کنیم که چه تأثیری بر سیاست جهانی خواهد داشت. با در نظر داشتن این شرایط خواهش ناشر آمریکایی را پذیرفتم و این کتاب را نوشتم. مایلیم، که دیگران ما را درک کنند. اتحاد شوروی واقعاً دورانی هیجان برانگیز را می‌گذراند. حزب کمونیست اتحاد شوروی اوضاعی را، که تا اواسط دهه هشتاد تکامل یافته بود، با نظری انتقادی تحلیل کرد و سیاست پراسترویکا، یا دگرگونی را تدوین کرد - سیاستی که با اجرای آن پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی کشور سرعت می‌یافت و جامعه ما را در تمامی بخش‌ها نوسازی می‌کرد. ملت ما این سیاست را درک کرد و پذیرفت. پراسترویکا تمامی اجتماع را به‌تحرك واداشت. باید اذعان شود، که کشور ما بس عظیم است. مقدار زیادی از مسائل انباشته شده‌اند، و حل آنها سهل نخواهد بود. اما تغییرات آغاز شده است. جامعه واپس نمی‌گراید.

در غرب، از جمله در ایالات متحده آمریکا، پراسترویکا را متفاوت تفسیر می‌کنند. مثلاً این نظر مورد توجه عده‌ای است، که پراسترویکا به علت اوضاع فاجعه‌انگیز اقتصاد شوروی اجتناب‌ناپذیر تشخیص شده است، یا پراسترویکا بازتابی از تفکر معقول‌تر درباره سوسیالیسم است که گرفتار بحران کمال مطلوب و هدف‌های عالی خود شده است. هرعلتی هم موجب چنین تفسیری شده باشد، این تفسیر از واقعیت بسیار دور است.

طبیعتاً نارضایی درباره اینکه در سال‌های اخیر اوضاع چگونه تکاملی داشت، یکی از دلایل مهم پذیرش پراسترویکا است. لکن به مراتب مهم‌تر از آن این درک است، که امکانات سوسیالیسم بسیار کم مورد استفاده قرار گرفته‌اند. اینک، که هفتادمین سالگرد تولد انقلابمان را جشن می‌گیریم، بسیار روشن این نکته را درمی‌یابیم. ما از بنیة مادی بسیار سالم، از تجربه‌های فراوان و جهان‌بینی روشنی برخورداریم. براساس این بنیان می‌توانیم اوضاع جامعه

را با شناخت هدف، مدام بهبود بخشیم و کوشش کنیم، تا از تمامی فعالیت‌های مدام فایده بیشتری عاید گردد - هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت.

مایلم از ابتدا مشخص سازم، که پراسترویکا مشکل‌تر از آن بود که در آغاز می‌پنداشتیم. بسیاری از مسائل را می‌بایست از نو تفکر کنیم. اما با هرگامی که به‌پیش برداشتیم اعتقاد ما تقویت شد، که راهی درست برگزیده‌ایم و کاری صحیح انجام می‌دهیم. بعضی از مردم ادعا می‌کنند، که هدف‌های جاه‌طلبانه‌ای که با سیاست پراسترویکا برای خود تعیین کرده‌ایم، دلیل واقعی آن است که چرا ما در این اواخر با ابتکارهای تازه برابر افکار عمومی جهانیان ظاهر شده‌ایم. بدین سادگی نباید به‌موضوع نگریست. همه می‌دانند که اتحاد شوروی، مدت‌هاست برای همکاری در زمینه صلح کوشش می‌کند و پیشنهادهای فراوانی را نیز ارائه داده است، پیشنهادهایی که اگر پذیرفته می‌شدند، اوضاع بین‌المللی را عادی می‌ساختند.

مسلم، برای پیشرفت در داخل کشور نیاز به‌عادی‌بودن شرایط بین‌المللی خواهیم داشت. ولی از آن گذشته خواستار دنیایی بدون جنگ، بدون رقابت تسلیحاتی، بدون اسلحه اتمی و زور هستیم، نه به‌این علت، که چنین وضعی، حد مطلوب شرایط برای تکامل داخلی ما می‌باشد، بلکه برای اینکه این نیازی عینی و جهانی است، که از داده‌های واقعی زمان حال برخاسته است.

اما تفکر نوین ما از این هم فراتر می‌رود. جهان تنها در آب و هوای تهدید اتمی زیست نمی‌کند. مسائل اجتماعی سختی نیز بدان اضافه می‌شود، مسائلی که باید حل شوند، و فشارهای جدیدی، که گاه ناشی از پیشرفت علمی - فنی، و گاه ناشی از تشدید مشکلات جهان فراگیر می‌باشند. بشریت، امروز خود را درگیر مسائلی می‌یابد که هرگز پیش از این وجود نداشته است و آینده‌اش تا آن زمان که راه حلی گروهی برای این مسائل یافت نشود، همچنان معلق خواهد ماند. کشورها بیش از هر زمان دیگر به‌یکدیگر وابسته شده‌اند، و تل‌انبار سلاح‌ها، بویژه سلاح‌های اتمی، بروز جنگ جهانی را، حتی اگر بنا بر اتفاق آغاز شود، مدام محتمل‌تر می‌سازد. یک اشتباه ساده

تکنیکی یا غفلتی انسانی ممکن است کافی باشد تا زندگانی همگان را بر سطح زمین لطمه زند.

فکر کنم، همه می‌پذیریم، که در چنین جنگی برنده یا بازنده‌ای وجود نخواهد داشت. کسی زنده نمی‌ماند. این تهدیدی مرگ‌آور برای همگان است.

گرچه دورنمای مرگ در جنگی اتمی، وحشت‌برانگیزترین همه آینده‌های قابل تصور است، اما در این‌جا مطلب چیز دیگری است. حرکت مارپیچی تسلیح همراه با واقعیت‌های سیاسی و نظامی جهان و پافشاری برای حفظ سنت‌های پیش از دوران اتم در تفکر سیاسی، همکاری کشورها و خلقها را مشکل می‌سازد. لکن این همکاری - شرق و غرب در این‌باره هم‌عقیده‌اند - لازم خواهد بود، اگر ملت‌های جهان بخواهند دنیا را در وضعی مطلوب حفظ کنند، تا فایده‌رسانی عملی آن و تجدید تولید ذخایر آن تضمین گردد، تا در نتیجه آن نسل بشر در شرایطی شایسته برای بشریت، بقاء حیات خود را مسلم بدانند. دنیا تغییر کرده است، دیگر آنچنان نیست که زمانی بود، بنابراین، مسائل جدید دنیا را نیز نمی‌توان براساس تفکری حل کرد که از قرن‌ها قبل به ما رسیده است. آیا می‌توانیم همچنان این برداشت را صحیح بدانیم، که جنگ ادامه سیاست با وسائل دیگر است؟

کوتاه سخن، ما در رهبری شوروی به این نتیجه رسیده‌ایم - و مدام از نو تکرار می‌کنیم - ، که تفکر سیاسی نوینی مورد نیاز است. از این گذشته رهبری شوروی تأکید دارد، که این تفکر نوین را عملاً به‌کار گیرد، بخصوص در زمینه کاهش تسلیحات. دلیلی که موجب شده است ما در سیاست خارجی‌مان ابتکارات تازه‌ای را مورد استفاده قرار دهیم، همین است، و با این ابتکارات تازه، با خواستی صمیمانه به‌جهانیان روی آورده‌ایم.

اینکه گسترده این تفکر نوین تاریخی تا چه حد است، باید گفت که در واقع تمامی مسائل اساسی جهان را دربر می‌گیرد. به‌رغم تمامی تضادها در دنیای امروز، به‌رغم گونه‌گونگی سیستم‌های اجتماعی و سیاسی و به‌رغم راه‌های متفاوتی که ملت‌ها در جریان تاریخ خود برگزیده‌اند، این جهان، کلی است که تفکیک -

ناپذیر است. همه ما مسافری کشتی زمین هستیم، و نمی‌بایست فرصت دهیم که ضایع شود. کشتی نوح دیگری وجود نخواهد داشت.

سیاست بایستی متکی برواقعیتها بماند. و خطرناک‌ترین واقعیت در جهان امروز، زرادخانه‌های عظیم اسلحه در ایالات متحده آمریکا و در اتحاد جماهیر شوروی است - هم سلاح‌های غیراتمی و هم سلاح‌های اتمی. این واقعیت برای این دو کشور برابر سایر کشورهای جهان مسئولیتی را موجب شده است. با آگاهی از این واقعیت، ما جدی‌کوشا هستیم که روابط آمریکا - شوروی را بهبود بخشیم و لائق به‌حدائقی از تفاهم متقابل برسیم، تفاهمی که بدون آن نخواهیم توانست مسائلی را حل کنیم که آینده جهان به حل آن وابستگی دارد.

بی‌پرده اذعان داریم، که ما استیلاطلبی و ادعاهای جهان فراگیر ایالات متحده را رد می‌کنیم. * American way of life و وجهی از سیاست آمریکا مطلوب ما نیست. ولی این حق ملت آمریکا را محترم می‌شماریم، همان‌گونه که حقوق سایر ملل را نیز محترم می‌شماریم، که بنابر ضوابط مورد عمل خود و قوانین خود، بنابر سنن خود و تمایلات خود زندگی کنند. می‌دانیم و بدان توجه داریم، که ایالات متحده آمریکا برای دنیای پیشرفته نقشی حائز اهمیت برعهده دارد، و برآنچه آمریکایی‌ها برای تمدن بشر انجام داده‌اند ارج می‌نهیم. علائق برحق ایالات متحده را در بررسی‌های خود مورد توجه قرار می‌دهیم و براین نیز آگاهیم، که بدون همکاری این کشور غیرممکن است، که خطر جدی اتمی را خنثی و صلحی مداوم را تضمین کرد. هیچ بدخواهی نسبت به آمریکایی‌ها نداریم. آماده‌ایم و خواهیم که با ملت آمریکا در تمامی زمینه‌ها همکاری کنیم. اما می‌خواهیم براساس تساوی، همزیستی و تفاهم متقابل همکاری کنیم. گاهی خلاف انتظارمان روی می‌دهد، بلکه احساس تردید می‌کنیم، وقتی کشورمان را در ایالات متحده مهاجم و «قلمروی بدی» می‌خوانند. درباره ما دروغها و داستان‌هایی باورنکردنی شایع

rouzaneha.com
rouzaneha.org

* روش زندگی آمریکایی.

rouzaneha.com

rouzaneha.org

می‌سازند، سوء ظن و خصومت نسبت به ملت ما، همه‌گونه تضییقات ممکن را برای ما موجب می‌شود، و ما را بسادگی به رفتاری نامتمدن متهم می‌سازند. همه اینها از کوتاه‌نظری تحمل‌ناپذیر شهادت می‌دهند. زمان ایستا نیست، و ما نبایستی آن را بلااستفاده رها کنیم. باید عمل کنیم. وضع جهان فرصت نمی‌دهد، که لحظه مطلوب را انتظار بکشیم. نیاز به مذاکراتی سازنده و فراگیر خواهیم داشت، و هم - اکنون بدان نیاز داریم. خواست دیگری را دنبال نمی‌کنیم؛ وقتی بر صفحه تلویزیون شهرهای شوروی و آمریکا، سیاستمداران و دولتمردان شوروی و آمریکایی و همچنین مردمان ساده آمریکایی و شوروی را در ارتباط با هم نشان می‌دهیم. فرصت می‌دهیم تا وسایل ارتباط جمعی مان طیف گسترده‌ی موضع غرب را، از جمله موضع محافظه‌کاران را بنمایانند. تماس انسانی‌هایی را که جهان‌بینی‌های متفاوت و اعتقادهای سیاسی مختلف دارند، برمی‌انگیزیم. بدین ترتیب به نظراتمان این وجه را می‌دهیم، که چنین کرداری گامی است در راه رسیدن به جهانی برای همه طرفها پذیرفتنی.

بسیار از آن دوریم که راه خود را تنها راه درست بدانیم. هیچ نسخه‌ای جهانی در اختیار نداریم، اما آماده‌ایم، با ایالات متحده و با سایر کشورها جدی و صمیمانه همکاری کنیم و پاسخ پرسشها را جستجو کنیم، از جمله پاسخ مشکلترین پرسشها را.

rouzaneha.com

قسمت اول

پراسترویکا

rouzaneha.org

فصل اول

مبدأ ، مشخصات و ویژگیهای «پراسترویکا»*

پراسترویکا چیست؟ چه چیز محرک نظریه تحول بوده است؟ برای تاریخ سوسیالیسم پراسترویکا چه مفهومی دارد؟ به ملت‌های اتحاد جماهیر شوروی چه نوید می‌دهد؟ چگونه ممکن است بر دیگر جوامع جهان اثر بگذارد؟ همه این سؤالاتها توجه افکار عمومی جهان را به خود معطوف داشته ، و در حال حاضر همهجا درباره آن باشعور فراوان بحث می‌شود. بگذارید تا با پاسخ به نخستین پرسش بحث را آغاز کنیم .

rouzaneha.com

rouzaneha.org

پراسترویکا - نیازی فوری

آن‌که مبدأ و مشخصات پراسترویکا را در اتحاد جماهیر شوروی بررسی می‌کند، باید بر این نکته پایبند بماند: پراسترویکا ناشی از تلون گروهی جاه طلب، یا گروهی از رهبران سیاسی نیست . اگر چنین می‌بود، نه تذکرها و نه تصمیمات اجلاس‌های حزب هیچ‌یک نمی‌توانست توده ملت را به انجام کاری ترغیب کند که در حال حاضر

* Perestroika اصطلاحی به زبان روسی که گورباچف برای بیان نظریه خود درباره نوسازی جامعه، تجدید تفکر ، گزینش راه و روشی نو ، با مفهومی بسیار گسترده به‌کار برده است، و همهجا به‌عنوان اصطلاحی بین‌المللی پذیرفته شده است .

انجام می‌دهد و روزانه ، تعداد بیشتری از شهروندان اتحاد جماهیر شوروی بدان می‌پیوندند .

پراسترویکا نیازی است اجتناب ناپذیر، که از فراگرد تکامل جامعه سوسیالیست ما نشأت می‌گیرد. این جامعه برای دگرگونی آماده است. مدتهاست که آرزوی آن را دارد. تعویق پراسترویکا موجب می‌شود که در آینده‌ای نزدیک وضع داخلی دچار نامطلوبی شود، و برای آنکه بی‌حشو و زواید گفته باشم، بحرانی جدی در زمینه‌های اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی را باعث گردد.

براساس تحلیل بی‌پروا و جامع اوضاعی که در اواسط دهه هشتاد بر جامعه ما حاکم بود ، نتیجه‌گیری کرده‌ایم. این اوضاع را، و مسائلی را که از آن ناشی شده است، درحال حاضر لازم بود رهبران کشور، که از چند سال قبل کم‌کم افراد جدیدی به آنان پیوستند، مورد توجه قرار دهند . مایلیم مهمترین نتایج تحلیلمان را بحث کنم، تحلیلی که موجب شد در جریان آن درباره بسیاری از مطالب تجدید تفکر کنیم ، وبه تاسریخ جوان، و نه دیگر چندان جوانان بازنگریم .

روسیه ، که هفتاد سال قبل انقلابی بزرگ را به انجام رساند(۱)، کشوری است کهن با تاریخی خاص خود که ویژگی آن تکاپوی انسانها برای دست یابی به اطمینان از آینده وسود بردن از کوششهای خود بوده است، و ویژگی دیگر آن رویدادهای نامیمون است. این کشور به جهانیان کشفیات فراوان و شخصیت‌های برجسته هدیه کرده است.

درمقابل اتحاد جماهیر شوروی کشوری است جوان ، که نه در تاریخ، و نه در جهان نظیر ندارد. در دوران هفت دهه گذشته – دورانی کوتاه در تاریخ تمدن بشر – کشور ما را می‌توانی کرده است، که متناسب با قرون بوده است. نیرویی عظیم ، یکی از عظیمترین نیروهای جهان، فعال شد تا دولت عقب افتاده ، نیمه –

استعماری و نیمه فئودالی روسیه را جایگزین گردد. نیروی عظیم کارآمدی، که با کارآمدی پرتوان معنوی، فرهنگی بسیار پیشرفته، همبستگی بی‌نظیر بیش از صد ملیت و قوم، و تأمین اجتماعی قابل اعتماد برای ۲۸۰ میلیون انسان در قلمرویی سلطه یافت که یک ششم کل سطح جهان است - اینها دست‌آوردهای عظیم و تردید ناپذیر ماست، که ملت اتحاد جماهیر شوروی به حق از آن برخوردار می‌باشد. این را نمی‌گیریم تا کشور را بهتر از آنچه واقعاً هست متحسم سازم. نمی‌خواهم شکوه آپولوگونی را بنمایانم، که آنچه به «من» تعلق دارد، فقط به همین علت بهتر است و بایستی تردیدناپذیر تلقی گردد. تنها از واقعیتهای روزمره سخن گفتم، از دادهایی معتبر، از نتایج قابل اعتمادکاری، که چندین نسل از ملت من به انجام رسانیده است. این هم واقعیت است که پیشرفت کشور من، تنها به یمن انقلاب ممکن شده است. این نتیجه انقلاب است. این ثمره سوسیالیسم است، ثمره سیستم اجتماعی تازه، و پی‌آمد تصمیمی تاریخی که ملت ما اتخاذ کرد. پشتوانه آن اعمال پدران و پدربزرگان ما و ملیونها انسان کارکن - کارگران، زارعان، روشنفکران - است، که از هفتاد سال قبل مستقیم مسئولیت آینده کشورشان را برعهده گرفته‌اند.

مایلم که خواننده دانسته این را از برابر چشم بگذراند، وگرنه مشکل درک خواهد کرد که در اجتماع ما چه روی داده است و در این زمان چه روی می‌دهد. درباره برداشت تاریخی تکامل جامعه‌مان بعداً سخن خواهم گفت. بگذارید ابتدا وضع درهم پیچیده‌ای را توضیح دهم که در دهه هشتاد در کشور ما پایدار شده و در نتیجه پراستر-ویکا را لازم و اجتناب ناپذیر ساخته است.

در زمانی مشخص - در دومین نیمه دهه هفتاد کاملاً نمایان شد - واقعه‌ای روی داد، که در نخستین نگاه توضیح‌ناپذیر می‌نمود: نیروی محرکه و پویایی در کشور دایم کاهش می‌یافت. عدم توفیق -

های اقتصادی مدام افزوده می‌شد. مشکلات انباشته می‌شدند و بر مشکل می‌افزود ، مسائل حل نشده پیشی گرفتند. نشانه‌هایی از آنچه آن را سکون می‌نامیم ، و پدیده‌هایی ، که مغایر با ویژگیهای سوسیالیسم می‌بودند در زندگانی اجتماعی خودنمایی کردند. نوعی «مکانیسم ترمزکننده» تکامل اقتصادی و اجتماعی را فلج کرده بود و این همه، در زمانی که انقلاب علمی - فنی برای پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی نویدی تازه همراه داشت. رویدادی نادر بود ، چرخ عظیم تحرک ماشین غول‌آسا در حرکت بود ، اما تسمه‌های انتقال نیرو به محلهای کار در مکان خود درجا می‌چرخیدند و درهم می‌پیچیدند .

این وضع را که تحلیل کردیم ، نخست رشد منفی اقتصادی را کشف کردیم . در یازده سال آخر نرخ رشد درآمد ملی به کمتر از نصف تقلیل یافته بود، و از آغاز دهه هشتاد در سطحی تقریباً ساکن پایدار مانده بود . کشوری که زمانی سریع به ملل مرفعی جهان خود را رسانیده بود ، اینک در مقابله با دیگران موقع خود را از دست می‌داد . از این گذشته، فاصله در زمینه کارایی تولید ، در زمینه کیفیت تولید، تکامل علمی و دانش فنی ، تولید تکنولوژی پیشرفته ، به زیان ما درحال افزایش بود .

رشد مداوم تولید ناخالص ، بویژه در صنایع سنگین ، مبدل به «اولویت نخست» و خود هدف شده بود . بدین علت فعالیت در گسترش تأسیسات سرمایه‌ای موجب شد که قسمت عظیمی از ثروت ملی به‌صورت سرمایه‌ای بی‌بار بپهوده بماند. برنامه‌هایی پرمزینه وجود داشت که هرگز متناسب با سطح استاندارد تکنولوژی و علوم نمی‌بودند . کارگر ، یا کارگاهی که بیش‌از همه نیروی کار، مواد ، و پول به مصرف می‌رساند به‌سادگی بهترین تلقی می‌شد. درحالی که امری طبیعی است، که تولید کننده باید - اگر بخواهم به زبانی ساده بیان کنم - مصرف کننده را «راضی» کند . اما در کشور ما

مصرف کننده به‌طور کامل به رحم و شفقت تولید کننده وابسته بود، و می‌بایست بدانچه تولید کننده تمایل به عرضه آن می‌داشت، بسازد. این هم یکی از بی‌آمدهای این نوع رشد مداوم تولیدناخالص بود. از رفتارهای مشخص مسئولین اقتصادی یکی هم این بود که دیگر در این باره تعمق نمی‌کردند که چگونه می‌توان ثروت ملی را افزایش داد، بلکه در این فکر بودند که چگونه می‌توان مقدار بیشتری زمان کار و مواد در مقطعی از تولید به حساب آورد، تا بتوان آن را به قیمتی بالاتر فروخت. در نتیجه این روش، کمبود کالا مشهود شد. ما از سایر کشورهای پیشرفته، در تولید یک واحد مقدار بیشتری مواد خام، انرژی و سایر وسایل تولید مصرف می‌کردیم و هنوز هم مصرف می‌کنیم. غنی بودن ما از لحاظ مواد خام و نیروی کار ما را فاسد کرده است، حتی گروهی می‌گویند ما را به تباهی سوق داده است. علت اساسی این واقعیت است که اقتصاد ما در طول دهه‌ها گسترشی در سطح داشته است.

براین عادت که برای رشد کمی تولید اولویت قائل شویم، کوشیدیم تا نرخ رشد نزولی تولید را متوقف سازیم، اما این کار را با افزایش مداوم هزینه‌ها عملی ساختیم. صنایع مواد انرژی‌زا و صنایع انرژی را گسترش دادیم و بر مصرف ذخایر طبیعی خود در جریان تولید افزودیم.

با گذشت زمان مداوم یافتن مواد خام پرهزینه‌تر و مشکل‌تر می‌شد. از طرف دیگر روش تکامل در سطح موجب گسترش سرمایه ثابت و در نتیجه کمبود مصنوعی نیروی کار شد. کوشا برای اینکه این وضع را به نحوی اصلاح کنند، بادست و دل‌بازی، و نابه‌حق، برای کار عملاً انجام نشده، مزایا پرداخت کردند، زیر فشار کمبود نیروی کار برای هر مورد غیرلازم مزایای کارآمدی پرداخت می‌شد. این خود در مرحله بعدی به این رویه منجر شد که صورت‌حسابها را فقط به خاطر سود بردن پیرایش می‌دادند. انگلها متظاهر شدند،

بر حیثیت کارگران ماهر و شریف لطمه وارد شد ، و روحیه «یکنواخت سازی» دستمزدها سلطه یافت . عدم تطبیق معیار کار و معیار مصرف ، که مبدل به نوعی یاری دهنده مکانیسم ترمزکننده شده بود ، نه فقط رشد و بارآوری کار را مانع می‌شد ، بلکه منجر به نسخ اصول عدالت اجتماعی نیز شده بود .

بدین ترتیب این نوع تکامل در سطح و کاهلی اقتصاد ، به بن‌بست و سکون اقتصادی رسید .

اقتصاد مدام بیشتر از نظر مالی گرفتار گشت . فروش مقادیر زیاد نفت و سایر مواد سوختی ، و سایر مواد انرژی‌زا در بازارهای بین‌المللی کمکی نکرد . فقط موجب مشکل‌تر شدن وضع شد . درآمد های ارزی که از این طریق به دست آمده بود ، قسمت اعظم صرف آن می‌شد تا مشکلات آنی را رفع کنند ، و به ندرت برای نوسازی اقتصاد و جبران کمبودهای تکنولوژی مورد استفاده قرار گرفتند .

نرخ رشد نزولی و سکون اقتصادی اجباراً در سایر مظاهر زندگی جامعه تأثیر برجای گذاشت . گرایشهای منفی فضای اجتماعی را نامطلوب ساخت . این وضع منجر به پدیده به اصطلاح «اصل ته مانده» شد ، بنابراین اصل برای انجام اقدامات اجتماعی و فرهنگی فقط منابعی در اختیار قرار می‌گرفت ، که بودجه پس‌از تأمین نیاز - های تولید هنوز در اختیار می‌داشت . گاه چنین می‌نمود که در برخورد با مسائل اجتماعی مسئولین خود را به نفهمی می‌زدند . به‌زودی حیطه عمل اجتماعی ، بویژه در زمینه تکامل تکنولوژی ، کارکنان ، دانش فنی و کیفیت کار از سایر رسته‌ها عقب افتاد .

و با این توضیح با تناقضی رویارو می‌شویم: شکل جامعه ما اشتغال کامل را تضمین کرده است و برای تأمین اجتماعی بنیانی کوشیده است . در عین حال در این زمینه غفلت کرده است ، که از تمامی امکانات سوسیالیسم بهره‌مند گردد ، و نیاز در حال تزايد به مسکن و مواد غذایی با کیفیت ممتاز را رفع کند ، غفلت کرده است ،

حمل و نقل عمومی را به ترتیبی صحیح متشکل سازد ، خدمات پزشکی و آموزشی را بهبود بخشد ، و سایر مسائلی را حل کند که طبیعتاً به همان آهنگ که اجتماع تکامل می‌یابد ، بروز خواهند کرد. وضعی نابهنجار مشهود شد. اتحاد جماهیر شوروی بزرگترین تولیدکنندهٔ فولاد ، مواد خام ، نفت و انرژی در این رشته‌ها هم به حد کافی تولید نمی‌کرد ، علتش مصرف مصرفانه و نامتناسب با بهره‌وری بود. گرچه شوروی یکی از بزرگترین تولیدکنندگان غلات است ولی باید سالانه ملیونها تن غلهٔ خوراک دام وارد کند . ما حداکثر تعداد پزشک و تختخواب بیمارستان براساس هر هزار نفر ساکنین کشور را داریم ، باوجود این در روش تأمین پزشکی ما نابهنجاریهای مشهود وجود دارد . بادقت شگفتی برانگیز راکتهای ما به ستارهٔ دنباله‌دار هالی، یا به سیاره زهره می‌رسند ، اما در کنار این پیروزی علمی و تکنولوژی ، وقتی قرار است این دانسته‌ها دست‌آوردها را برای نیازهای اقتصادی مورد استفاده قرار دهیم، ناکارآمدی آزاردهنده‌ای را نمایان می‌سازیم . بسیاری از وسایل خانه‌داری تولید شوروی دارای کیفیتی بس فقیرانه هستند .

متأسفانه به همین ختم نشد . آهسته آهسته ارزشهای ایده - نولوژی و اخلاقی ملت ما خدشه‌دار شد. برای هیچ‌کس پنهان نماند که نرخ رشد به نحوی محسوس تنزل کرد و تمامی مکانیسم کنترل کیفیت از کار بازمانده بود. از پیشرفتهای علمی و فنی بهره‌برداری نمی‌شد . بهبود سطح زندگی متوقف مانده بود، و در تأمین نیاز - های مواد غذایی ، مسکن، کالای مصرفی و خدمات تنگناهایی نمایان شد .

در سطح ایده‌نولوژی مکانیسم ترمزکننده تأثیرش به صورت مقاومت برابر هر نظریهٔ جدید ، و کوشش برای تحلیل سازندهٔ مشکلات مشهود شده . گزارش توفیقها - واقعی یا تصور شده - اهمیت فراوان یافتند . تعریف کردنها و کوچک ابدالیها تقدم

یافت، به نیازهای کارکنان، و به طور کلی به افکار عمومی بی‌توجهی شد. در جوامع دانش پژوهان تئوریهای پرزرق و برق ترغیب شد و مورد تشویق قرار گرفت، بدین ترتیب تفکرهای خلاقه کنار گذاشته شد، و ارزیابیها و قضاوتهای غیر لازم و دلیخواه را حقایق مسلم خواندند. مباحث علمی تئوری، و مباحث دیگری که برای تکامل فکری و کوشش خلاقه اجتناب ناپذیر است، به شدت رقیق شدند. نظیر این‌گونه گرایشهای منفی در فرهنگ، هنر و روزنامه نگاری نیز ظاهر گشت، همچنین در سلطه عملکرد آموزش و پزشکی. حتی در این زمینه‌ها هم کوچک ابدالیها و ظاهر پسندیها پیشتاز شدند. نمایش شعبده بازانه «واقعیتی بدون مسئله» تأثیر نامطلوب خود را نمایان ساخت: تفاوت بین بیان و عمل در افکار عمومی نفی و تردید در مواجهه با شعارها را موجب شد. نتیجه‌گیری درستی بود که این وضع عدم اعتماد را پی‌آمد خواهد داشت. هرآنچه در پشت تریبونها بیان می‌شد، و در روزنامه‌ها و مجلات چاپ می‌شد، مشکوک به نظر می‌رسید. سقوط اخلاق عمومی نمایان گشت، آن احساس والای همبستگی دوران شجاع پرور انقلاب، و دوران جنگ بزرگ میهنی، و دوران بازسازی بعد از جنگ اهمیت خود را از دست داد، الکلیسم، مصرف مواد مخدر، و اعمال جنایتکارانه افزایش یافت، نفوذ «استریودوستان» و فرهنگ عامه، که برای ما بیگانه است و به سطحی شدن و ابتدایی شدن ذوق هنری و فقر ایده‌نو - لوژی می‌انجامد، تشدید شد.

رهبران حزب دهانه را شل دادند. در پاره‌ای از فراگردهای اجتماعی به‌کلی ابتکار عمل از انسان سلب شده بود، هرکس می‌توانست واپس گرایی کارآمدی را در رهبری و ممانعت و لطمه‌زدن بر جریان طبیعی تحول را درک کند. لحظه‌ای فرا رسید که این وضع قدرت عملکرد دفتر سیاسی (۲)، و دبیرخانه (۳) کمیته مرکزی (کاپ دس یو) را، و تمامی تشکیلات حزبی را، و همچنین دولت را

تضعیف کرد .

دلرباییهای سیاسی و توزیع گروهی مدالها، عناوین و امتیازها، اغلب نگرانی شرافتمندانه نسبت به وضع انسانها و بهبود فضای اجتماعی و شرایط کار را از یادها می‌برد . جوی ایجاد شد که در آن همه خلافها «بخشوده» می‌شد ، و به رعایت نظم و قبول مسئولیت بی‌اعتنایی می‌شد. در عین حال کوشش به عمل می‌آمد که بر همه این ناپسامانیها ، با نمایشهای پرشکوه ، جشن گرفتن برای تعداد بیشماری سالگردها، در پایتخت و در شهرها و دهات سرپوش گذاشته شود. دنیای زندگانی روزمره و دنیای نظاره به رفاه مدام بیشتر از هم فاصله می‌گرفتند .

بسیاری از تشکیلات حزبی منطقه‌ای قادر نبودند ، اصول را حفظ کنند و در برخورد با گرایشهای منفی، از جمله بی‌توجهی ، سوردسانی متقابل به یکدیگر ، و نادیده انگاشتن اصول ، از خود قاطعیت نشان دهند . در بسیاری از موارد اصل برابری اعضاء حزب رعایت نمی‌شد . بسیاری از اعضاء حزب در مقامهای بالا از هرگونه کنترل و انتقادی مصون مانده بودند که منجر به ناپسامانی در کار و فسادهای جدی شد .

در سطح اداری یک سلسله قانون شکنی بروز کرد. نادیده انگاشتنها و فساد اداری، تعظیم کردنها و مجیز خوانیها گسترش یافت. کارکنان به حق از رفتار کسانی که بدانان اعتماد شده بود و صاحب اختیار بودند و از قدرت خود سوء استفاده می‌کردند، انتقادهای را خاموش می‌ساختند ، حتی در مواردی که خود نیز غیرمستقیم در جنایتها شریک نبودند ، بر ثروت خود می‌افزودند ، خشمگین بودند. بنا بر رعایت انصاف باید ضمناً گفته شود که در طی همین سالها بسیاری از مسائل اصلی بدین یا بدان ترتیب حل شدند . اما تعداد کمی از آنها در زمره مسائل بودند که سالها بود لاینحل مانده بودند، و تصمیمات هم یا ناقص عملی شدند ، یا به کلی عملی نشدند . از آن

گذشته - و این نشانه‌ای بارز است - هیچ یک از تصمیمات همه‌گیر نبود ، تمامی آنها هدفشان همواره موارد معدود در زندگانی اجتماعی می‌بود ، مکانیسم ترمز در واقع همچنان پابرجا می‌ماند . محقق است که تشکیلات حزبی کارش را انجام می‌داد ، و اکثریت کمونیست‌ها نیز وجداناً و باعلاقه به وظایف خود عمل می‌کردند . باوجود این باید این را دانست که هیچ کوششی مؤثر انجام نشد تا سدی برابر فعالیت خودخواهان و جاه طلبان برپا شود . در اغلب موارد اقدامات عملی حزب و تشکیلات اداری از نیازهای زمان و زندگانی واقعی عقب می‌ماندند . مسائل سریعتر از آن انباشته می‌شد که امکان حل آنها وجود داشت . جامعه در مجموع مدام بیشتر از کنترل خارج می‌شد . تصور ما این بود که همه چیز را زیر نظر داریم ، درحالی‌که در واقع وضعی ایجاد شده بود که لنین از آن برحذر داشته بود : اتومبیل به آنجا نمی‌رفت که مردی که پشت فرمانش نشسته بود باور داشت می‌رود .

باوجود این نمی‌بایست این دوران را فقط با رنگهای تیره نقش کنیم . اکثریت عظیم اتباع جماهیر شوروی کار خود را شرافتمندانه انجام داده است . دانش ، اقتصاد و فرهنگ تکاملی مداوم داشته است . به همین علت نشانه‌های منفی دردناکتر است ، و به همین علت نمی‌باید آنها را تحمل کرد .

فکر کنم ، جدی بودن وضع را به تفصیل نمایان ساخته‌باشم ، و نشان داده باشم که تاچه حد تحول لازم می‌بود . حزب نیرو و جسارت آن را یافت که اوضاع را آنچنان که هست قضاوت کند و درک کند ، که تحولی بنیانی و تغییر اساسی اجتناب ناپذیر است . برخورد بدون پیش داوری و شرافتمندانه ما را به تنها نتیجه‌گیری ممکن رسانید : کشور ما در بحرانی گرفتار آمده بود . این نتیجه‌گیری در آوریل ۱۹۸۵ در اجلاسیه کمیته مرکزی اعلام شد ، اجلاسیه‌ای که استراتژی تازه پراسترویکا را مشخص ساخت و

اصول اساسی آن را تدوین کرد .

در اینجا مایلیم براین نکته تکیه کنیم، که این تحلیل مدتها قبل از اجلاسیه آوریل (۴) آغاز شده بود و بنابراین تصمیمات این اجلاسیه قبلا خوب تعمق شده بود. این تصمیمات ناگهانی نبودند، بلکه بر قضاوتی جامع تکیه داشتند . اشتباه است اگر باور کنیم، که یک ماه پس از اجلاسیه ماه مارس کمیته مرکزی در سال ۱۹۸۵، که در آن اجلاسیه من به عنوان دبیرکل برگزیده شدم، ناگهان گروهی از افراد بر صحنه ظاهر شدند ، که همگی آگاه بودند ، همگی درک می کردند و برای تمامی مسائل راه حلهایی روشن می شناختند. چنین اعجازهایی وجود ندارد. نیاز به تحول فقط نزد مقامات بالای سیاسی احساس نمی شد ، بلکه در ادراک افکار عمومی مدام مشهودتر خود-نمایی می کرد .

انسانهایی که برخوردار از تجربه عملی باشند ، احساس عدالت خواهی داشته باشند و خود را به کمال مطلوب بلشویسم مکلف بدانند ، رویه عمل جاری را مورد انتقاد قرار می دهند ، و با نگرانی هر اماره انحراف اخلاقی و زیر نقب زدنهای کمال مطلوب انقلابی و ارزشهای سوسیالیسم را ثبت می کنند.

کارگران ، دهقانان و روشنفکران، فعالین حزبی در پایتخت و در بسیاری از مناطق درباره وضع کشورشان تفکر می کنند . مدام بیشتر درک می شد که این چنین نمی تواند ادامه یابد. سرخوردگیها و ناخوش آیندیهها فزون می شد، چون ارزشهای والای انقلاب اکتبر و مبارزه شجاعانه برای سوسیالیسم زیر پا گذاشته شده بود .

تمامی انسانهای شریف با تلخکامی شاهد بودند که چسان ملت علاقه خود را به موضوعهای اجتماعی از دست می داد ، چگونه کارگر دیگر از ارزش گذاریهای گذشته لذت نمی برد ، و بویژه جوانان برای برخورداری از ثروت به هر قیمت کوشا بودند . ملت ما همواره ادراکی تیز در زمینه آگاهی بر فاصله گرفتن عمل از بیان

داشته است . بنابراین شگفت نیست که سرودهای روسی آکنده است از تمسخر کسانی که به خاطر شکره و تزئین از خود ضعف نشان می‌دهند. و ادبیات که در زندگانی معنوی کشور ما همواره نقشی برجسته داشته است، با هر نوعی از بی‌عدالتی و سوءاستفاده از قدرت بی‌امان به قضاوت می‌نشیند . در بهترین آثار نویسندگان، فیلم سازان ، نمایش نامه نویسان و بازیگران کوشیده‌اند تا توده ملت را در اعتقاد به دست آورده‌های ایده‌ئولوژی سوسیالیسم تقویت کنند و امیدشان را به تولد دوباره معنوی جامعه تغذیه کنند . شکنجه‌های دولت سالاری حتی به‌رغم تعقیبها توده ملت را روحاً برای پرسترویکا آماده ساخت. آنچه را می‌خواهم با بیان این مطالب به خواننده تفهیم کنم، این واقعیت است که نیروی لازم برای تغییرات انقلابی از مدتی قبل در توده ملت و در حزب اشباع شده بود. ایجاد نظریه پرسترویکا تنها مرهون علایق عملی و بررسیهای عقلانی نیست، بلکه مرهون تذکرها و وجدان ما و وابستگی تزلزل‌ناپذیر ما به کمال مطلوبی است که از انقلاب به‌ارت برده‌ایم. این نتیجه پژوهش تئوری است که دانش ما را درباره اجتماع عمیقتر می‌سازد و ما را در تصمیم‌مان تقویت می‌کند، تا راهمان را ادامه دهیم .

rouzaneha.com

rouzaneha.org

بازنگرش به لنین

به عنوان منبع ایده‌ئولوژی پرسترویکا

نیروی حیات بخشی انقلاب ما پرتوانتر از آن بود که حزب و مردم بتوانند با تظاهراتی کنار آیند، که ثمره انقلاب ما را تهدید به پوچی می‌کرد. آثار لنین و کمال مطلوب سوسیالیستی او برای ما منبعی تمامی‌ناپذیر از تفکر دیالکتیک خلاقه ، تئوری غنی و تیز-بینی سیاسی است. تنها اوست که برای ما مثالی است فناناپذیر از توان اخلاقی، آموزش همه‌گیر و از خودگذشتگی بی‌پروا به خاطر ملت و

سوسیالیسم. لندن در مغزها و قلبهای ملیونها انسان همچنان به زندگانی خود ادامه می‌دهد. علائق ما به بازنهاده‌های او همه‌موانعی را که رواقیون و جزمی‌ها برپا داشته بودند، ازبین برد، و خواست ما برای آنکه از متون اصلی بازمانده او بیشتر درباره او آگاهی یابیم همراه با مشهود شدن پدیده‌های منفی در جامعه ما افزایش یافت

بازنگرش به لندن، حزب و جامعه را در این چند بسیار ترغیب کرد، تا توضیحات و پاسخهایی برای سؤالهایش بیابد. در این زمینه بویژه آثار لندن مربوط به آخرین سالهای زندگی‌اش توجه‌ها را به خود معطوف داشت. در این مورد می‌توانم از تجربه خودم گزارش‌دهم. در گزارشم به تاریخ ۲۲ آوریل ۱۹۸۳ که در جریان جشن یکصد و سیزدهمین سالگرد تولد لندن ایراد کردم، از یکی از آموزشهای او مدد جستیم. سخن در این باره می‌گفتم که لازم است در برنامه‌ریزی، حسابرسی اقتصادی (۵)، همچنین در مورد سود بردن معقول از رابطه - پول - کالا و به‌کار گرفتن مشوقهای معنوی و مادی به نظم اقتصادی توجه گردد. شنوندگانم شوق زده از تکیه من به افکار لندن مرا تشویق کردند. بار دیگر احساس کردم که پژوهش - هایم با احساس یاران حزبی‌ام و بسیاری از مردم، که درباره مشکلات جدی نگرانند و صمیمانه آرزو دارند کاستیها را چیران کنند، انطباق دارد. در واقع نیز بسیاری از یاران حزبی من طرفدار این نظریه بودند که جامعه ما نیاز به نوسازی و دگرگونی فوری دارد. لکن - مایل نیستم این موضوع را نگفته بگذارم -، گروهی از شنوندگان از گزارشم محظوظ نشدند. آنچنان خوش‌بینانه که در آن زمان بنابر نظر آنان لازم می‌آمد، نبود.

امروزه ما ادراکی عمیقتر برای درک آثار اخیر لندن داریم، که در مجموع وصیت سیاسی او را دربرمی‌گیرند، ما بهتر می‌فهمیم که چرا این آثار منتشر شدند. لندن در آن زمان انسانی به‌شدت بیمار

rouzaneha.com

rouzaneha.org

و عمیقاً نگران آینده سوسیالیسم بود. او خطرهای درک‌م‌نشده را مشاهده می‌کرد، خطرهایی که این سیستم نو را تهدید می‌کردند. ما هم باید این نگرانی را ترک کنیم. او مشاهده می‌کرد که سو - سیالیسم با مشکلات عظیمی مواجه خواهد شد و او باید بر این مشکلات فایق آید، و آنچه را انقلاب بورژوازی از انجام آن ناتوان مانده بود، باید به انجام رساند. براین اساس باید کاربرد رویه‌هایی را مد نظر داریم که به ظاهر با سوسیالیسم هنجار نمی‌نمایند یا لاقلاً از برداشت کلاسیک و همگان پذیرفته تکامل سوسیالیسم درپاره‌ای از موارد جدا می‌شوند.

دوران لنین درحقیقت بسیار مهم است. این دوران از این لحاظ پروژه آموزنده است، که دیالکتیک مارکسیسم انیسیسم را در معرض اثبات می‌گذارد، دیالکتیکی که نتیجه‌گیریهای آن همواره متکی بر تحلیل اوضاع جاری تاریخی است. بسیاری از ما مدتها قبل از اجلاس آوریل درک کرده بودیم، که همه چیز، که با اقتصاد، فرهنگ، دموکراسی، سیاست خارجی - تمامی رسته‌ها - مرتبط است، باید از نو مورد قضاوت قرار گیرد. لکن مهم بود، که نظرات جدید به زبان معمول روزانه ترجمه شوند.

rouzaneha.com
rouzaneha.org

برنامه‌ای با دقت از پیش آماده شده

نه توضیحی پرتکلف

نظریه تحول همراه با کلیه مسائل مرتبط با آن گام به گام تکامل یافت. حتی قبل از اجلاس آوریل نیز گروهی از سران دولت و حزب تحلیلی جامع از وضع اقتصادی را آغاز کردند. این تحلیل مبنایی شد برای تنظیم اسناد پراسترویکا. متکی بر پیشنهادهای دانشمندان و متخصصین، متکی بر تمامی توان روشنفکری، متکی به بهترین تفکر سیاست اجتماعی که کشور ما از آن برخوردار بود، ما اصولی را تدوین کردیم و سیاستی را طرح ریزی کردیم، که

rouzaneha.com
rouzaneha.org . اجرای آن را بعدها برعهده گرفتیم .
بدین ترتیب انبوهی از نظرات خلاقه را گرد آوردیم . فقط بدین علت بود که در اجلاسیه آوریل ۱۹۸۵ قادر بودیم ، برنامه‌ای کم و بیش با دقت تفکرشده ، و دارای سیستمی مشخص را عرضه کنیم ، همچنین استراتژی دقیقی برای تکامل آتی کشورمان ، و برنامه عمل‌کرد آن را توضیح دهیم . مشهود بود که با بزرگ و وصله کاری کاری از پیش نمی‌رفت ، نیاز به بازسازی عمومی بود . همچنین واضح بود که بیش از این نمی‌توان منتظر ماند ، چون زمان زیادی از دست رفته بود .

نخستین مسأله‌ای که بایستی بدان توجه کنیم این بود که چگونه می‌توان وضع اقتصاد را بهبود بخشید و گرایشهای نامطلوب این بخش را متوقف ساخت یا اصلاح کرد . طبیعتاً نخست بایستی بیش از هر چیز نظیرمان را به این نکته معطوف داریم ، که باید نظم بیشتری در اقتصاد پایدار سازیم ، نظام را تشدید کنیم ، و سطح تشکیلاتی را بالا ببریم ، قبول مسؤلیت را تقویت کنیم ، و بخشهایی را از میان برداریم ، که در آنها عقب ماندگی مشهود بود . آنچه مربوط به این قسمت می‌شود ، مقدار زیادی کار به انجام رسیده است ، اما هنوز مقدار زیادی کار باید انجام شود . آن‌گونه که انتظار می‌رفت ، نخستین نتایج عیان شده است . نرخ رشد اقتصادی دیگر نزولی نیست ، و حتی گرایش صعودی نیز دارد . طبیعتاً پرایمان آشکاربرد که این وسایل به تنهایی اقتصاد را به دوران رونق شکوفا نخواهند رساند . می‌دانستیم که اولویتهای واقعی را باید جای دیگر جست : در تجدید تشکیلات عمقی و ساختاری اقتصاد ، در تجدید بنای بنیادهای مادی ، در تکنولوژی جدید ، در تغییر سیاست سرمایه - گذاری و کیفیت بالاتر رهبری اقتصادی ، به یک کلام : در تسریع پیشرفت علمی و فنی .

مسلم این رویدادی اتفاقی نبود ، که نخستین گامی که رهبری

جدید شوروی پس از جلسه آوریل برداشت، طرح این مسائل در جلسه کمیته مرکزی (کاپ دسیو) در ژوئیه ۱۹۸۵ بود. این بحث نظیر بحثهایی نبود که ما سالهاست بدان عادت کرده بودیم. فراوان انتقاد شد. انتقادهایی تند و پرشور. لکن قسمت اعظم بحث در این زمینه بود که راههای مشخص و کارآمد بیابیم، که ما را به تقویت اقتصاد ملی و بهبود نرخ رشد اقتصادی برسانند. در همان سال در بخشهای مهم علوم و تکنولوژی برنامه‌های استوار و فراگیر آماده شد که مدفشان این بود که اقدامی کارساز انجام شود تا بتوان تا پایان قرن به سطح پیشرفت جهانی رسید.

درواقع ما اینک سیاست سرمایه‌گذاری - و سیاست زیربنایی جدیدی را اجرا می‌کنیم. نقطه‌ثقل این سیاست به‌کارگیری تجهیزات تکنیکی جدید به جای ایجاد تأسیسات صنعتی جدید است، تا ذخایرمان را صرفه جویانه مصرف کنیم، و کیفیت محصولاتمان را به نحوی بارز بهبود بخشیم. تکامل بهره برداری از معادن را همچنان با دقت زیاد دنبال می‌کنیم، اما در تأمین اقتصاد از لحاظ مواد خام، مواد سوختی و نیروی برق اینک استفاده از تکنولوژی با مصرف انرژی کمتر ارجح شناخته شده است.

برنامه ویژه‌ای برای نوسازی صنایع ماشین سازی آماده شده است، کاری که تاکنون از آن غفلت شده بود. در این برنامه تجدید نظر کامل در تولید محصولات تکنیکی و نزدیک شدن به سطح تولیدات جهانی تا اوایل دهه نود پیش بینی شده است. و طبیعتاً تغییرات بنیانی مکانیسم اقتصادی را نیز دربر می‌گیرد، آن سان که اکنون از آن آگاهیم، چنین تغییری با در نظر داشتن هدف جهشی در پیشرفت تکنولوژی و رسیدن به کارایی بالاتر اقتصادی امری است لازم.

این مسائل چنان دارای اهمیت است که در ادامه مطالب این کتاب بیش از یک بار بدان باز خواهیم گشت. طبیعتاً اقتصاد توجه

اصلی مارابه خود معطوف می‌داشت، و در آینده نیز چنین خواهد بود. لکن در عین حال مترصدیم که محیط معنوی و روانی جامعه را دگرگون-کنیم. حتی در دهه هفتاد نیز بسیاری از مردم درک کردند که بدون تغییر بی‌محابای تفکر در فراگرد روانی جامعه، در تشکیلات کار، در رویه کار و در روش کار نمی‌توان خواه درون حزب، خواه در دستگاه اداری، یا در اجتماعها باشد، پیش‌رفتی داشت. تغییرات ظاهر شدند: در کمیته مرکزی و در مناطق و همچنین در سایر نهادها. در تمامی سطوح لازم شد که پرسنل جابجا شود. افراد جدیدی، که بر تغییر موضع آگاهی داشتند، و نظریاتی درباره آنکه چه باید کرد و چگونه باید کرد ارائه می‌دادند، پستهای مهم را اشغال کردند.

تخطی از اصول عدالت سوسیالیستی بی‌رحمانه پیگیری می‌شد، بدون توجه به اینکه چه کسی خاطی است. سیاست فضای بازار اعلام شد. هرکس از مسئولین حزب، دولت، یا ارگانهای اقتصادی و تشکیلات عمومی بود، و وظایف خود را در برابر عموم انجام می‌داد، مجاز بود که نظر خود را بیان دارد، بازتابهای خلاف عدل و ممنوعیتها از میان برداشته شدند.

ما به نتیجه‌ای مهم رسیدیم: اگر عامل انسانی را فعال نسازیم، یعنی، اگر علائق گونه‌گون انسانها، علائق همبستگیهای کاری، علائق ارگانهای عمومی و گروههای اجتماعی متعدد را مورد توجه قرار ندهیم، و اگر به انسانها متکی نشویم و آنان را فعال نسازیم، و به همکاری سازنده ترغیبشان نکنیم، هرگز توفیق نخواهیم یافت، که حتی یکی از وظایفی را که برای خود تعیین کرده‌ایم به‌انجام رسانیم، چه رسد به اینکه اوضاع را در کشور تغییر دهیم.

از زمانی بس دور برای این جمله لنین ارج فراوان قائل بوده‌ام: سوسیالیسم نیروی خلاقه توده‌هاست. سوسیالیسم یک طرح تئوری استقرائی نیست، که بر اساس آن جامعه به دو گروه تقسیم

شود: به گروهی که فرمان داده‌اند، و گروهی که فرمان می‌برند. من شدیداً با چنین برداشت ناعنجاز و منطبق با نمونه‌ای از سوسیالیسم مخالفم.

انسانها با تمامی تفاوت‌های خلاقه خود تاریخ را ساخته‌اند. بنابراین نخستین وظیفه تحول-ارتباطی صرفنظر نشدنی و راهی برای حصول توفیق-این است که انسانهایی را «بیدار سازیم» که «به‌خواب رفته‌اند» آنان را فعال سازیم، علاقمند کنیم و به جایی بکشانیم که هر فرد احساس کند که در خانه‌اش، در مؤسسه‌اش، در اداره‌اش، یا در انستیتو‌اش آفاست. این امری است بسیار مهم. پیوسته ساختن فرد به تمامی فراگردها مهمترین جنبه کاری است که ما انجام می‌دهیم. پراسترویکا بایستی «بوته امتزاج» اجتماع و بیش‌از همه افراد جامعه گردد. بایستی ما را به جامعه‌ای نو رهنمون گردد. بدین جهت وظیفه‌ای که برعهده گرفته‌ایم از اینچنین اهمیتی برخوردار است. این وظیفه‌ای بسیار مشکل است، اما هدف ما ارزش این تلاش را دارد.

هرچه انجام می‌دهیم، ممکن است به نحو متفاوت تفسیر و ارزیابی شود. در این باره داستانی قدیمی بیانگر است: مسافری به چند نفر رسید که در کار ساختمان بنایی بودند و از یکی پس از دیگری پرسید: «چه می‌سازید؟» اولی خشمگین پاسخ داد: «مگر نمی‌بینی از صبح تا شام این سنگهای لعنتی را حمل می‌کنیم...» دیگری روی زانو‌ها نشست. مغرورانه صدا را در گلو انداخت و گفت: «نگاه کن، ما یک معبد می‌سازیم!» وقتی انسان هدفی بزرگ برابر چشم داشته باشد - معبدی درخشان بر تپه‌ای سبز -، در این صورت سنگ‌های سنگین سبک می‌نمایند، و کار شاق مبدل به تفریح می‌شود.

برای آنکه بهبودی را عملی سازیم، باید کمی کار کنیم. از این اصطلاح خوشم می‌آید: کمی سخت‌تر کار کنیم. برای من این یک

شعار نیست ، بلکه یک رویهٔ اصولی ، یک مشرب است . هر وظیفه‌ای را که انسان برعهده می‌گیرد ، بایستی با تمامی وجودش در انجام آن کوشا باشد، با تمامی فهم خود آن را درک کند. تنها در این صورت است که کمی سخت‌تر کار کرده است .

انسانی بی‌جریزه کمی سخت‌تر کار نخواهد کرد. برعکس در برخورد با مشکلات تسلیم خواهد شد ، مشکلات بر او مسلط می‌شوند . لکن وقتی کسی در اعتقادهای خود پابرجا باشد ، در دانش خود از استحکام برخوردار باشد، به یک کلام: آنکه از درون نیرومند است، اجازه نخواهد داد که او را ازپا درآورند . برابر هر توفانی سرسخت خواهد ماند. این را ما از تاریخمان آموخته‌ایم.

امروز وظیفهٔ اصلی ما این است که یکایک افراد را از درون نیرومند سازیم ، احساسش را محترم بداریم و او را از نظر اخلاقی تقویت کنیم. کوشا هستیم تا از تمامی بهره‌دهی معنوی جامعه و از تمامی امکانات فرهنگی سود ببریم ، و جامعه‌ای از انسانهای فعال شکل دهیم، انسانهایی منصف، باوجدان و از نظر معنوی غنی. هر فرد باید بداند و احساس کند که خدمات او مورد نیاز است ، که احترام او مصون است و با او بااطمینان و محترمانه برخورد خواهد شد . اگر همهٔ اینها را درک کند، آنگاه قادر به نمایان ساختن کارآمدی خود خواهد بود .

طبیعتاً پراسترویکا در هر مورد به فلان تأثیر می‌گذارد ، بسیاری را از زندگانی آرام و کم تحرک خود محروم می‌سازد. فکر کنم در این جا مناسب خواهد بود که توجه خواننده را به یکی از نشانه‌های بارز سوسیالیسم جلب کنم. سخن از معیار بالای تأمین اجتماعی در جامعه ما می‌گوییم . از یک طرف این توفیقی است و از جمله دست‌آوردهای مهم ماست، و از طرف دیگر گروهی را به زندگانی انگلی‌انگلی می‌کند .

در جامعه ما عملاً بیکاری وجود ندارد . این وظیفهٔ دولت است

که برای اشتغال همگان اقدام کند. فردی هم که به علت تنبلی یا عدم رعایت نظم کار اخراج می‌شود، باید کار دیگری به او واگذار شود. از این گذشته یکسان سازی دستمزدها از جمله نشانه‌های زندگانی روزانه ماست. حتی یک کارگر بدهم آنقدر دریافت می‌دارد که بتواند بدون نگرانی به زندگانی‌اش ادامه دهد. اطفال یک انکل به‌تقدیر خودشان واگذار نمی‌مانند. مبالغ هنگفتی در اختیار صندوق اجتماعی گذاشته شده است، تا از محل آن انسانهایی کمک دریافت دارند که بدان نیاز دارند. از همین صندوق هزینه‌های کودکانها یتیم خانه‌ها، خانه‌های جوانان پیشگام (۶)، و نهادهای دیگر تأمین می‌شود، نهادهایی که به اطفال این امکان را عرضه می‌دارند، تا ورزش کنند یا به فعالیتی خلاقه بپردازند. خدمات پزشکی مجانی است. تعلیم و تربیت هم مجانی است. انسانها از تغییرات ناگهانی در زندگانی‌شان مصون‌اند، و از این بابت ما به خود می‌بالیم.

لکن ما شاهد هستیم که انسانهایی غیرموجه کوشا هستند تا از این امتیازات سوسیالیسم سوء استفاده کنند، اینان فقط حقوق خود را می‌شناسند، اما نمی‌خواهند درباره وظایف خود چیزی بدانند. اینان کارگران بد، از زیر کار دررو و مدام مست‌اند. اقلیتی کوچک قوانین جاری و ضوابط مورد عمل را به سود خود تفسیر می‌کنند. این اشخاص به جامعه مختصری بیش نمی‌دهند، اما به‌رغم آن توفیق می‌یابند، تا هرآنچه ممکن باشد و حتی آنچه به نظر ناممکن است، از جامعه دریافت دارند، اینان از درآمدهایی زندگی می‌کنند که حاصل کار آنان نیست. سیاست دگرگون‌سازی این مسائل را تصحیح خواهد کرد. ما بار دیگر اصل سوسیالیسم را به‌طور کامل معتبر خواهیم ساخت: «هرکس منطبق با تواناییهای خود، هرکس منطبق با کار خود.» و برای استقرار تأمین اجتماعی برای عموم، حقوق متساوی برای عموم، یک قانون برای همگان، یک ضابطه برای همگان و مسئولیت شخصی حداکثر برای هر فرد،

کوشش خواهیم کرد. تنها گروهی که از این تغییرات ناخشنودند، کسانی هستند که معتقدند، آنچه را بدان نیاز دارند، هم‌اکنون در اختیار دارند. بنابراین چرا باید تجدید تفکر کنند؟ اما آنکه وجدان دارد و به رفاه ملتش دل بسته است، نمی‌تواند - و نمی‌باید - این چنین استدلال کند. بویژه وقتی که در اثر افشاگری ظاهر گردد که کسی از امتیازاتی غیرقانونی برخوردار است. ما بیش از این نمی‌توانیم رخوت را تحمل کنیم.

مسئله را بدین صورت طرح کنیم: کارگران و مدیران مؤسسه، رانندگان تراکتور، روزنامه نگاران و سیاستمداران - هر یک دلیلی دارد تا درباره روش کار خود و رویه کار خود از نو تفکر کند، هر یک بایست رفتار خود را با نظر انتقادی بررسی کند. ما این وظیفه را تعیین کرده‌ایم، تنبلی و محافظه‌کاری را از میان برداریم - و هر کس را بنابر احساس خودش تحریک می‌کنیم. نزد بسیاری عصب‌مرکزی را یافته‌ایم - اینان اکثریت‌اند. لکن پاره‌ای از افراد عکس - عملی منفی نمایان ساختند، بویژه آن کسانی که خوب می‌دانستند که باید طرح قدیمی را محکم بچسبند. ما نیز باید از نو بیازماییم که آیا بنابر ندای وجدانمان زندگانی می‌کنیم و رفتار می‌کنیم؟ در بعضی از موارد از راهمان منحرف شده‌ایم و ضوابطی را پذیرفته‌ایم که برایمان بیگانه‌اند، مصرف‌گرایی تنگ‌نظرانه ما یکی از این موارد است. زمانی که بیاموزیم که بهتر کار کنیم، و رفتاری شرافتمندانه‌تر و بهتر داشته باشیم، می‌توانیم روش زندگانی واقعاً سوسیالیستی را هم بیابیم.

لازم است که به پیش بنگریم. به حد کافی از تجربه سیاسی، افق فثوری و جسارت برخورداریم تا بتوانیم توفیق یابیم و آن را ضمانت کنیم، تا آنکه پراسترویکا با معیارهای اخلاقی والای سوسیالیسم تطابق یابد.

نیاز به تشکیلاتی عمومی، گروه‌های تولید و اتحادیه‌های

rouzaneha.com

هنری سالم و پویا ، و فعال خواهیم داشت، نیاز به فعالیتهای تازه از جانب توده ملت و باز فعال سازی کسانی داریم که فراموش شده‌اند . به بیان مختصر ، ما نیاز به روند دموکراسی همگرا در تمامی سطوح جامعه داریم . این روند دموکراسی ضمانت مهمی خواهد بود، تا فراگرد فعلی همچنان ادامه یابد .

امروزه می‌دانیم که بسیاری از این مشکلات قابل اجتناب می‌بود، اگر فراگرد دموکراسی در کشورمان به صورتی عادی ادامه یافته بود . اینک خطی را دنبال خواهیم کرد ، که فقط با تکامل ریشه‌ای شکل‌های دموکراسی، که در سوسیالیسم وجود دارد ، و با گسترش خودگردانی بتوانیم به پیشرفت در تولید ، در دانش و تکنولوژی همچین در هنر و فرهنگ و در تمامی گسترده جامعه دست یابیم . تنها از این راه می‌توانیم نظم آگاهانه‌ای را برقرار داریم . پراسترویکا خود نیز فقط بر بنیانی دموکراسی امکان‌پذیر است. چون ما وظیفه خود می‌دانیم که با فعال ساختن انسانها امکانات سوسیالیسم را توسعه دهیم و مورد استفاده قرار دهیم ، بنابراین نمی‌توان جز راه دموکراسی، همبسته با مکانیسم اقتصادی دگرگون شده و مدیریت اقتصادی که پدیده‌های اصلی تشدید نقش همبستگیهای کارگری را شامل باشد ، راه دیگری را طی کرد. و چون نقطه ثقل را تکامل دموکراسی سوسیالیسم می‌دانیم ، این است که تا بدین حد به جو معنوی ، درک عمومی و سیاست اجتماعی فعال توجه داریم . بدین طریق می‌خواهیم عامل انسانی را تقویت کنیم. در غرب لنین را مدافع دولت سالاری خودکامه می‌نمایانند . این‌گونه نگرش نشان‌های است از ناآشنایی کامل از لنینیسم و در موارد بسیار حکایت از خواست آگاهانه برای مسخ این نظرات دارد. درحقیقت بنابر نظر لنین سوسیالیسم و دموکراسی از یک – دیگر تفکیک ناپذیرند. از طریق دست یابی به آزادیهای دموکراسی توده‌های کارکن به قدرت می‌رسند. و تنها تحت این شرط که

دموکراسی گسترده شود، می‌توانند قدرتشان را پایدار سازند و استحکام بخشند. لنین در این باره تفکر جالب دیگری را نیز بیان داشته است: هر اندازه وظیفه‌ای که برعهده گرفته‌ایم وسیعتر باشد، و هر اندازه تحولی که می‌خواهیم عملی سازیم عمیقتر باشد، بیشتر باید در بیدار ساختن علائق و طرفدار ساختن آگاهانه دیگران کوشش کنیم، باید مدام ملیونها و فوق ملیونها انسان را برای قبول آن متقاعد سازیم. به سخن دیگر: وقتی که ما تحولی بنیانی و گسترده را می‌خواهیم عملی سازیم، می‌بایست تمامی توان دموکراسی را فعال سازیم.

مهم است که ما از نظر سیاسی چنان رفتار کنیم، که توده‌ها پذیرا گردند، و آمادگی تعویض دنده را هم داشته باشیم، تا بتوانیم از نظرات، عقاید و نصایح توده ملت به موقع استفاده کنیم. توده‌ها به بسیاری از موضوعات جالب و مفید توجه می‌دهند که از «بالا» در تمامی موارد به روشنی درک نمی‌شوند. بنابراین باید به هر قیمت خود را از این رفتار برحذر داریم که در مواجهه با آنچه مردم می‌گویند، با نخوت عکس‌العمل نشان دهیم. در نهایت توفیق پراسترویکا به یقین منوط خواهد بود، به رفتاری که انسانها در برخورد با آن نمایان خواهند ساخت.

بنابراین این تنها تئوری نبود، بلکه واقعیت فراگرد زمان حال هم بود، که ما را بر آن داشت تا برنامه‌هایی برای دگرگونی فراگیر دموکراسی در زندگانی عمومی آماده و اجرا کنیم، برنامه‌هایی که در ژانویه ۱۹۸۷ در اجلاسیه کمیته مرکزی (کاپ دسیو) ارائه شد. در این اجلاسیه عمیقاً کوشیدیم تا بنیان دموکراسی جماهیر شوروی را تقویت کنیم، خودگردانی را متکامل سازیم، بی‌پرده سخن گفتن را در تمامی شبکه اداری بگسترانیم. اکنون مشاهده می‌کنیم که چسان این محرکه بر ملت تاثیر برجوا گذاشت. در هر یک از تعاونیها، در هر یک از تشکیلات عمومی و حزبی تغییراتی عملی

شد. اینک فضای بازتر، کنترل واقعی از «پایین» همچنین ابتکار بیشتر و شوق فعالیت بیشتر نزد کارگران جزئی از زندگانی ما شده است.

فراگرد روند دموکراسی در برنامه پراسترویکا در مجموع و اهداف آن مشوقی بود و جامعه ما را به درک بهتر مسائلمان راه‌نمایی کرد. این فراگرد به ما فرصت می‌دهد، تا مسائل اقتصادی را در سطحی گسترده‌تر مورد توجه قرار دهیم و برنامه‌ای برای رفورم بنیانی اقتصاد آماده سازیم. مکانیسم اقتصادی اینک در ساختار عمومی جامعه که اکنون بر اصول بازسازی شده دموکراسی متکی است، جاگرفته است.

این را در ژوئیه ۱۹۸۷ در اجلاس کمیته مرکزی (کاپ‌دس-یو) عملی کردیم، زمانی که «شرایط اصلی تحول اساسی مدیریت اقتصادی» را از تصویب گذرانیدیم، برنامه‌ای که شاید مهمترین و بنیانی‌ترین برنامه رفورم اقتصادی از زمان اجرای سیاست اقتصادی جدید لندن در ۱۹۲۱ باشد. محتوای رفورم اقتصادی تازه جابجایی نقطه ثقل از روش مدیریت اقتصادی بیشتر اداری، به روش مدیریت اقتصادی بیشتر اقتصادی است. در ضمن خواهان دموکراسی گسترده مدیریت اقتصادی، و فعال کردن عامل انسانی در تمامی بخش‌ها نیز می‌باشد.

این رفورم بر اساس توسعه شدید استقلال مؤسسات و تعاونیها، و پذیرش اصول حسابداری به طور وسیع و تامین مالی از منابع خودی انکساء دارد. از این گذشته برای همبستگیهای کارگری حقوقی متناسب منظور شده است. اکنون برای کارآمدی مدیریت مؤسسه و حاصل عملکرد آن به‌طور کامل همبستگیهای کارگری مسئول‌اند. سود ببری هر همبستگی کارگری ارتباط صحیح با کارآمدی آن خواهد داشت.

در این ارتباط و منطبق با علائق مؤسسات، تجدید تشکیلات

رهبری مرکزی اقتصاد عملی خواهد شد. ما رهبری مرکزی را از وظایف خاص مؤسسات در مدیریت مؤسسات رها می‌سازیم و بدین نحو به آن فرصت می‌دهیم، تا وقت خود را صرف مسائلی کند که برای استراتژی رشد اقتصادی دارای اهمیت فراوان هستند. برای عملی ساختن این برنامه، رفورمی جدی و بنیانی را در بخشهای زیر اجرا کرده‌ایم: برنامه ریزی، قیمت گذاری، تامین مالی - مکانیسم تامین اعتبارات، شبکه تامین مواد اولیه - و تولیدات تکنیکی، توزیع پیشرفتهای تکنولوژی و علمی، بخش کار و مسائل اجتماعی. هدف این رفورمها این است که طی دو یا سه سال آینده به جای رهبری اقتصادی بیش از حد متمرکز، که متکی بر فرامین عمل می‌کند، روشی مورد عمل قرار گیرد که آمیزه‌ای از تمرکز دموکراسی و خودگردانی باشد.

تصویب اصول اساسی در زمینه تحول روش رهبری اقتصادی گامی عظیم در اجرای برنامه پراسترویکا بود. پراسترویکا اینک تمامی بخشهای زندگانی عمومی را عملاً دربر می‌گیرد. طبیعتاً تصور ما از محتوا، روش و اشکال پراسترویکا مدام تکامل می‌یابد، روشنتر می‌شود و بعدها تصحیح می‌شود. این امری است اجتناب‌ناپذیر و ناشی از طبیعت آن است. ما با فراگردی زنده سر و کار داریم. بدون تردید این تغییرات مشکلات سختی را عیان خواهند ساخت، که به نوبه خود نیاز به راه‌حلهای غیرمعمول خواهند داشت. لکن برداشت کلی از پراسترویکا در مجموع، برای ما روشن است، نه فقط در هسته، بلکه در هر یک از قسمتهای آن.

پراسترویکا به مفهوم این است که بر حالت سکون فایق آییم، همه آنچه را که ترمز کننده است، از میان برداریم، مکانیسمی مؤثر و قابل اعتماد برای تحرک تکامل اجتماعی اقتصادی خلق کنیم و بدان تحرکی بزرگ دهیم.

پراسترویکا به مفهوم ابتکار توده‌هاست، تکامل دموکراسی

سوسیالیسم بیشتر و دموکراسی بیشتر

پراسترویکا با سوسیالیسم در یک سیستم واحد همبسته است. این جهت مسئله به تفصیل بحث می‌شود، بویژه در خارج کشور. توضیحات ما درباره پراسترویکا، اگر به تفصیل مورد توجه قرار نگیرد، نمی‌تواند کاملاً روشن باشد.

آیا پراسترویکا بدین مفهوم است که ما سوسیالیسم را، یا لائتل پاره‌ای از اصول آن را کنار می‌گذاریم؟ بعضی این سؤال را با امید فراوان و دیگران با نگرانی فراوان مطرح می‌کنند.

در غرب کسانی هستند که می‌خواهند به ما بیاموزند، که سوسیالیسم گرفتار بحرانی عمیق است و جامعه ما را به بن بست کشانیده است. لائتل تحلیل انتقادی ما را از اوضاع در سالهای هفتاد و سالهای نخست دهه هشتاد، چنین تفسیر می‌کنند. آنان می‌گویند که تنها یک راه مفر برایمان باقی مانده است: روشهای سرمایه‌داری را در رهبری اقتصادی و نمونه رویه‌های اجتماعی آن سیستم را بپذیریم و خود را به سرمایه‌داری نزدیک کنیم.

به ما می‌گویند، در محدوده سیستم ما، پراسترویکا به هیچ‌جا نخواهد رسید. می‌گویند، باید این سیستم را دگرگون سازیم، و از یک سیستم اجتماعی سیاسی دیگر روشها را قرض بگیریم. و اضافه می‌کنند که احتمالاً اگر اتحاد جماهیر شوروی این راه را انتخاب کند و از راه سوسیالیسم خود را کنار بکشد، نزدیکی روابط با غرب عملی خواهد شد. حتی تا آنجا پیش می‌روند که ادعا کنند، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ اشتباهی بیش نبوده است، که موجب شده است کشور ما را از پیشرفت اجتماعی جهان جدا اندازد.

برای آنکه به تمامی شایعات و سوداگریهایی پایان داده شود که در غرب افکار را به‌خود مشغول داشته است، ما یلیم باردیگر مؤکداً تأیید کنم که رفورمی که ما آن را عملی می‌سازیم، منطبق است با راه سوسیالیستی ما نه در بیرون سوسیالیسم، بلکه در درون

سوسیالیسم بیشتر و دموکراسی بیشتر

پراسترویکا با سوسیالیسم در یک سیستم واحد همبسته است. این جهت مسئله به تفصیل بحث می‌شود، بریزه در خارج کشور. توضیحات ما درباره پراسترویکا، اگر به تفصیل مورد توجه قرار نگیرد، نمی‌تواند کاملاً روشن باشد.

آیا پراسترویکا بدین مفهوم است که ما سوسیالیسم را، یا لاقط پاره‌ای از اصول آن را کنار می‌گذاریم؟ بعضی این سؤال را با امید فراوان و دیگران با نگرانی فراوان مطرح می‌کنند.

در غرب کسانی هستند که می‌خواهند به ما بیاموزند، که سوسیالیسم گرفتار بحرانی عمیق است و جامعه ما را به بن بست کشانیده است. لاقط تحلیل انتقادی ما را از اوضاع در سالهای هفتاد و سالهای نخست دهه هشتاد، چنین تفسیر می‌کنند. آنان می‌گویند که تنها یک راه مفر برایمان باقی مانده است: روشهای سرمایه‌داری را در رهبری اقتصادی و نمونه رویه‌های اجتماعی آن سیستم را بپذیریم و خود را به سرمایه‌داری نزدیک کنیم.

به ما می‌گویند، در محدوده سیستم ما، پراسترویکا به هیچ کجا نخواهد رسید. می‌گویند، باید این سیستم را دگرگون سازیم، و از یک سیستم اجتماعی سیاسی دیگر روشها را قرض بگیریم. و اضافه می‌کنند که احتمالاً اگر اتحاد جماهیر شوروی این راه را انتخاب کند و از راه سوسیالیسم خود را کنار بکشد، نزدیکی روابط با غرب عملی خواهد شد. حتی تا آنجا پیش می‌روند که ادعا کنند، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ اشتباهی بیش نبوده است، که موجب شده است کشور ما را از پیشرفت اجتماعی جهان جدا اندازد.

برای آنکه به تمامی شایعات و سوداگریهای پایان داده شود که در غرب افکار را به‌خود مشغول داشته است، ما یلم پارديگر مؤکداً تأیید کنیم که رفورمی که ما آن را عملی می‌سازیم، منطبق است با راه سوسیالیستی ما نه در برون سوسیالیسم، بلکه در درون

سوسیالیسم ما پاسخ سؤالهایمان را می‌جوییم، سؤالهایی که برابرمان قرار می‌گیرند. توفیق‌هایمان را، و همچنین اشتباهاتمان را براساس معیارهای سوسیالیسم ارزیابی می‌کنیم. آن کسانی که امید دارند، که ما از راه سوسیالیستی‌مان منحرف شویم، به تلخی خلاف انتظارشان روی خواهد داد. هر جزیی از برنامه پراسترویکای ما - و طبیعتاً برنامه ما در مجموع - براساس اصل سوسیالیسم بیشتر و دموکراسی بیشتر متکی می‌باشد.

سوسیالیسم بیشتر به معنی تحرک بیشتر، شوق و خلاقیت تلاش‌ها، تشکیلات منظمتر، قانون و ضابطه، دانش بیشتر، رهبری اقتصادی رویه‌گرا، مدیریت مبتکر و کارآمد، همچنین زندگانی بهتر و غنیتر ملت است.

سوسیالیسم بیشتر به معنی دموکراسی بیشتر، فضای بازتر و همبستگی در امور جاری روزانه، فرهنگ بیشتر و نگرش بشر - دوستانه در تولید، روابط اجتماعی و شخصی بین انسانها، احترام بیشتر و حیثیت شخصی فرد است. سوسیالیسم به مفهوم ملی - گرایی و تکاپو برای رسیدن به کمال مطلوبها، علائق فعال ملت و امور داخلی کشور و تأثیر مثبت در امور بین‌المللی است.

به سخن دیگر: بیش از همه به مفهوم آن چیزی است که موجودیت سوسیالیسم را مسجل می‌سازد، و اصول تئوری آن را شامل می‌شود که به صورت ساختار اقتصادی اجتماعی تشخص خرد را نمایان می‌سازد.

ما همچنان به سوی سوسیالیسم و الاثر پیش خواهیم رفت، نه آنکه از آن دور شویم. این را با صداقت کامل می‌گوییم و نه برای آنکه ملت‌مان را، یا دنیا را بفریبیم. هرامیدی، مبتنی بر اینکه ما خواستار اجتماعی جز اجتماع سوسیالیسم می‌باشیم و به جبهه دیگر رو خواهیم کرد، غیرواقعی است و بی‌فایده. اشخاصی در غرب که از ما انتظار روگردانی از سوسیالیسم را دارند، خلاف

وجود داشت، اما هیچ منطقه‌ی الحاقی یا مستعمره‌ای وجود نداشت ، برعکس: منابع پولی در اختیار می‌بایست لزوماً برای آبادانی سرزمینهای درافتاده مصرف شود، سرزمینهایی که در دوران تزارها محروم مانده بودند. برای تثبیت دست‌آوردهای انقلاب ، می‌بایست - و بسیار سریع - از منابع خودی صنایع ملی را خلق کنیم. برای این کار مصرف را تقلیل دادیم و به حداقل محدود ساختیم . بار سنگین این نوسازی را ملت بایستی متحمل می‌گردید، ملتی که بیشتر از زارعان تشکیل شده بود .

درواقع بایستی کاملاً از اول آغاز کنیم ، صنایع را بایستی از ابتدا بنا کنیم، بخصوص درزمینه صنایع سنگین، صنایع مولد انرژی ، و صنایع ماشین سازی . و ما در انجام این وظیفه خود را مکلف ساختیم . اجرای برنامه‌های حزبی که توده‌ها آن را درک می‌کردند و می‌پذیرفتند ، و نیروی متقاعد کننده شعارها و طرحها ، که از نیروی ایده‌نولوژی انقلاب ما لبریز بود، به شوقی مبدل شد که به یاری آن میلیونها نفر از شهروندان شوروی همراه با هم وظیفه سنگین برپا داشتن صنایعی ملی را برعهده گرفتند. در شرایطی تصورناپذیر مشکل، اغلب دور از خانه و خانواده ، نیمه گرسنه ، و معمولاً بدون برخورداری بودن از کمک ماشینها ، آنان اعجازهای واقعی را عملی ساختند ، باید گفت از هیچ آنان نیروی درونی خود را از این آگاهی کسب می‌کردند که در خدمت رویدادی تاریخی با گسترده‌ای عظیم می‌باشند، گرچه چندان آموزش دیده نبودند، اما عظمت و بی‌نظیر بودن وظیفه خود را درک می‌کردند . این واقعاً کاری بزرگ بود که انسانها برای آینده موطنشان به انجام می‌رساندند، اما درعین حال دلیلی بود بر اثبات وفاداری آنان به تصمیماتی که از ۱۹۱۷ آزادانه اتخاذ شده بود .

پدران و پدربزرگان ما بر تمامی مشکلاتی که بر سر راعشان مریدا شد، فایق آمدند ، و کاری مهم در تکامل و تقویت جامعه ما

در زمانی انجام دادند ، که جهت حرکت به سوی آینده مشخص می‌شد .

صنعتی کردن کشور اقدامی بس دشوار بود . لکن بگذارید امروز ، با برخوردار بودن از سطح دانش فعلی‌مان به این سؤال پاسخ دهیم: آیا لازم بود؟ آیا کشور عظیمی چون کشور ما در قرن بیستم می‌توانست به عنوان کشوری از نظر صنعتی عقب افتاده به حیات خود ادامه دهد؟ دلیل دیگری هم وجود داشت که بسیار زود روشن می‌ساخت، که ما هیچ انتخاب دیگری نداشته‌ایم جز آنکه برنامه صنعتی کردن کشور را به انجام رسانیم. از ۱۹۳۳ تهدید فاشیسم رو به افزایش گذارد. باید از خود بپرسیم دنیا امروز در چه وضعی قرار می‌داشت، اگر اتحاد جماهیر شوروی بر سر راه ماشین جنگی هیتلر قرار نگرفته بود . ملت ما فاشیسم را باوسایلی عقب راند که در دهه‌های بیست و سی با کار خود تولید کرده بود . اگر برنامه صنعتی اجرا نشده بود، ما برابر فاشیسم بی‌پناه می‌ماندیم.

لکن زنجیرهای تانکهای فاشیسم ما را له نکردند . تمامی اروپا قادر نبود برابر میترلر مقاومت کند، اما ما آنرا ازپا درآوردیم . ما فاشیسم را نه فقط به‌یمن شجاعتها و از خودگذشتگیهای سربازانمان شکست دادیم ، بلکه به‌یاری فولاد به‌ترمان و تانکها و هواپیماهای به‌ترمان . تمامی این تسلیحات در دوران حکومت ما، در دوران حکومت شوروی تولید شده بود .

مثالی دیگر تعاون در کشاورزی است. می‌دانم که چه قصه - عایی، چه تصویری و چه انتقادات نابکارانه‌ای در ارتباط با این اصطلاح بر سر زبانهاست ، چه رسد به موضوع اصلی. حتی بسیاری از انسانها که این دوران تاریخ ما را بدون پیش‌داوری بررسی می‌کنند، چنین می‌نمایند که قادر نیستند لزوم ، اهمیت و اجتناب - ناپذیری تعاونی کردن کشاورزی را درک کنند.

اگر ما اوضاع زمان و نشانه‌های ویژه تکامل جامعه‌مان را - جامعه شوروی را - از روی وجدان و با روشهای علمی بررسی کنیم، اگر عقب افتادگی شدید کشاورزی را نادیده نمانگاریم، عقب افتادگی که قابل جبران نمی‌بود تا زمانی که در اجزاء کوچک فعالیت تولیدی انجام می‌شد، و اگر نتایج امروزه مشهود تعاونیهای کشاورزی را ارزیابی کنیم، در این صورت به این نتیجه‌گیری ساده خواهیم رسید: اجرای برنامه تعاونی در کشاورزی به مفهوم اقدامی تاریخی است، مهمترین دگرگونی اجتماعی پس از ۱۹۱۷. مسلم، راهی بود پرخطر، بسیار تندروری شد و در روشها اشتباهاتی فاحش وجود داشت و پاره‌ای از اقدامها عجولانه بود. اما بدون اجرای این برنامه کشور ما از پیشرفت بیشتر بازمانده بود. تعاون در کشاورزی شرط مقدماتی لازم برای رسانیدن بخش کشاورزی به سطح فعلی آن بود و به‌کارگیری ماشین‌های کشاورزی جدید را ممکن ساخت. افزایش بازده و افزایش عظیم محصول را تضمین کرد. اگر زمین را به‌همان حال که بود، تقریباً در اوضاع قرون وسطی گذارده بودیم هرگز به این سطح بازده و به این مقدار محصول نمی‌رسیدیم. از این گذشته تعاون در کشاورزی مقدار قابل ملاحظه از ذخایر و نیروی کار را آزاد ساخت، ذخایر و نیروی کاری که در بخشهای دیگر، بخصوص در بخش صنعتی مورد نیاز بودند.

تعاون در کشاورزی، گرچه نخست همراه با مشکلات بود - و گرچه نه در یک روز - اما زندگانی کشاورزان را از بنیان متحول ساخت و به آنان این امکان را داد که تا حد طیفه‌ای پیشرفته و متمکن اجتماع تکامل یابند. اگر برنامه تعاون در کشاورزی انجام نشده بود، امروزه حتی تصور آن را هم نمی‌توانستیم بکنیم که ۲۰۰ میلیون تن غله تولید کنیم، چه رسد به ۲۵۰ میلیون تنی که برنامه ما برای آینده پیش‌بینی کرده است. ما از نظر تولید گندم از جمع تولید کشورهای بازار مشترک پیشی گرفته‌ایم، یا آنکه جمعیت ما کمتر

است. مسلم در بسیاری از مواد غذایی ، و بیش از همه در تولید گوشت ، هنوز تنگناهایی وجود دارد. اما بدون برنامه تعاون در کشاورزی به تولید سرانه امروزی نمی‌توانستیم برسیم ، تولیدی که به یاری آن قسمت اعظم مصرف اصلی را تامین می‌کنیم. و آنچه برایمان از اهمیت بیشتر برخوردار است: گرسنگی و تغذیه ناکافی که سالهای متوالی روسیه از آن در رنج می‌بود ، برای همیشه از این سرزمین دور شده است. براساس محاسبه مصرف کالری سرانه جماعیر شوروی در زمره کشورهای پیشرفته است. مهمتر این است که به یمن تعاون در کشاورزی، و تاریخ پنجاه ساله آن این امکان را ایجاد کرده‌ایم ، که در محدوده دگرگونی تمامی بخش کشاورزی را از نظر کیفی به سطحی بالاتر ارتقاء دهیم.

آری صنعتی کردن کشور، و تعاون در کشاورزی اجتناب ناپذیر بودند. بدون این دو اقدام کشور برپا نمی‌ایستاد. لکن روشها و رویه‌هایی که در انجام این رفورم‌ها به‌کار برده شدند ، در تمامی موارد منطبق با اصول سوسیالیسم نمی‌بود ، و با ایده‌شولژی سوسیالیسم و فلسفه آن انطباق نداشت . شرایط خارجی از اهمیت اساسی برخوردار بودند - کشور مدام تهدید نظامی می‌شد . اما از آن گذشته تندرویهایی نیز وجود داشت ، فشار دستگاه اداری افزایش یافت ، و ملت در رنج بود . این تقدیر ملتی است گرفتار تناقضها: از طرفی دست‌آوردهایی شکوهمند ، و از طرف دیگر اشتباهاتی سخت و وقایعی سوگ برانگیز.

آری، ما دورانهای سختی را سپری کرده‌ایم ، حتی دورانهای بسیار سخت را گذرانده‌ایم ، مثلا پس از پیروزیمان در جنگ. بعیاد می‌آورم که در اواخر دهه چهل از جنوب روسیه با ترن برای تحصیل به مسکو سفر می‌کردم. با چشمان خودم ویرانه‌های استالین‌گراد را، روستف را، خارکف را ، اورل را، کورسک - و - ورونسک را دیدم . و چه بسیار شهرهای ویران دیگر وجود داشت : لنین‌گراد ،

کیف ، مینسک ، اودسا، سواستوپل... همه ویران بودند: صدها و هزارها شهر بزرگ، شهر و دهکده، کارخانه و مؤسسات تولیدی، مخازن یادبودهای پرارزش هنریمان - گالریهای نقاشی‌مان وقصر- هایمان ، کاتدرالها و کلیساها ایمان غارت شده و بی‌حفاظ مانده‌بودند. در غرب گفته می‌شد که روسیه صد سال دیگر هم برپا نخواهد ایستاد. برای مدتی طولانی آن کشور در صحنه سیاست بین‌المللی دیگر نقش بازی نخواهد کرد، چون باید حواس خود را متمرکز بپهودی زخم‌هایش کند. و امروزه می‌گویند - گروهی تحسین آمیز ، دیگران از روی دشمنی آشکار - ما یک ابرقدرتیم! ما سلامت خود را بازیافتیم، و باسود بردن از امکانات عظیم سیستم سوسیالیسم کشورمان را به نیروی خود باز ساختیم.

نمی‌توان وجه دیگری از مجموع مطالبی را کنار گذاشت که در غرب معمولاً بدان بی‌توجهی می‌شود و از نظر ما پنهان می‌ماند . اگر این‌کار را نکنیم بزحمت امکان خواهد داشت که ملت شوروی را درک کنیم . همراه با تولید و دست‌آوردهای اجتماعی روش زندگانی تازه‌ای ظاهر شد . ما شوق زده بودیم که دنیایی نو بنا می‌کنیم . تازگی ، و غیرمعمول بودن آن روحیه ما را تقویت می‌کرد ، احساس غرور وجد ما را مالا مال می‌ساخت، چون تنها وبدون یاری گرفتن از بیگانه کشورمان را با نیروی خودمان بازسازی می‌کردیم . انسانها تشنه دانش و فرهنگ بودند ، و می‌آموختند . از زندگانی لذت می‌بردند ، فرزندان‌شان را بزرگ می‌کردند و از پی‌کار روزانه خود می‌رفتند . تمامی اینها درجوی تازه عملی می‌شد ، جوی که بنیانی متفاوت از جو زمان انقلاب داشت، فضایی که آکنده بود از آرامش، تساوی و اقبالهای فراوان ومختلف برای انسانهایی که کار می‌کردند. ما خوب می‌دانیم که از سوسیالیسم چه چیز عایدمان شده است . کوتاه سخن، انسانها در تمامی مراحل تکامل کشورمان زیسته‌اند و کار خلاقه انجام داده‌اند. در نامه‌هایی که دریافت می‌کنم ، با غرور

نوشته شده است: مسلم، ما فقیرتر از دیگران بودیم، اما زندگانی-مان پرمحتوا و جالب بود.

چهل نفر از پنجاه نفری که امروزه در اتحاد جماهیر شوروی زندگانی می‌کنند، در سالهای پس از انقلاب متولد شده‌اند. و هنوز هم کسانی بر ما فشار می‌آورند تا از سوسیالیسم صرف نظر کنیم. چرا باید ملت شوروی، که در زیر سلطه سوسیالیسم بزرگ شده و قوی شده است این سیستم را رها سازد؟ ما از هیچ تلاشی برای متکامل‌تر ساختن سوسیالیسم و تقویت آن رو نمی‌تابیم. فکر کنم که تا به امروز تنها جزء کوچکی از امکانات آن را به‌کار گرفته‌ایم. بنابراین پیشنهادهایی را بیگانه می‌یابیم - پاره‌ای حتی از روی صمیمیت تغییر سیستم ما را توصیه می‌کنند، و از ما می‌خواهند به روشها و اشکالی توجه کنیم که بیانگر ویژگیهای سیستمی دیگراند. کسانی که چنین پیشنهادهایی را عنوان می‌کنند، بر این نکته آگاه نیستند، که این کار به سادگی غیرممکن است، و حتی اگر کسی درصدد برمی‌آید که در اتحاد جماهیر شوروی سرمایه‌داری خصوصی را عملی سازد، باز هم غیرممکن می‌بود. چگونه ممکن است این نظر را بپذیریم که رویداد ۱۹۱۷ یک اشتباه بوده است؟ و سرتاسر هفتاد سال زندگی ما، کار ما و تلاش ما، مبارزه ما فقط یک اشتباه بوده است؟ نه، نگرش دقیق، و بدون پیش داوری داده‌های تاریخ به ما فقط یک نتیجه‌گیری را فرصت می‌دهد: تصمیم قبول سوسیالیسم روسیه عقب افتاده را به مکان شایسته خود رسانید - مکانی که امروزه جماهیر شوروی در خط پیشرفت بشر احراز کرده است.

هیچ دلیلی وجود ندارد که درباره انقلاب اکتبر و سوسیالیسم با دست برابر دهان گرفته سخن بگوییم، آنچنان که انگار از آن شرم زده‌ایم. توفیقات ما عظیم و تردیدناپذیرند. اما ما تاریخ را در مجموع و یکپارچه می‌نگریم. عظیمترین دست‌آوردها هم نمی‌تواند

ما را از این کار باز دارد که تناقضها را در تکامل اجتماعمان اشتباهاتمان را و غفلت‌هایمان را، بنگریم. از ویژگیهای ایده‌نولوژی ما یکی هم این است که انتقادی و انقلابی باشد.

اگر در جستجوی ریشه‌های مشکلات امروزی خود برآمده‌ایم، بدین علت است که می‌خواهیم بدانیم، از چه ناشی شده‌اند، و برای زندگانی امروزیمان از آن آموزش بگیریم، حتی اگر ناچار به بازنگرش به رویدادهایی باشیم که مربوط به سالهای دهه سی می‌باشند.

از این نظر نیز برای ما دارای اهمیت است، که با درک آن مبدأ پراسترویکا را خواهیم شناخت. تاریخ ما از عوامل خارجی شدیداً متأثر شده است. باوجود این این تاریخ ماست و منبع پر-استرویکا در همین تاریخ است.

چرا چنین وقایعی روی داده است که پراسترویکا را چنین لازم ساخته است؟ چرا دگرگونی به تعویق افتاده است؟ چرا روشهای کار قدیمی شده این چنین طولانی پایدار مانده‌اند؟ چگونه ممکن شد که ادراک اجتماعی و تئوری جزمی شود؟ همه اینها نیاز به توضیح دارد. وقتی تحلیل می‌کنیم و توضیح آن را پژوهش می‌کنیم، به بسیاری از مطالب برمی‌خوریم که اثبات می‌کنند، که حزب و جامعه در برخورد با ظهور فراگردهای منفی بارها آگاهی از لزوم دگرگونیها را مطرح کرده‌اند. اما دگرگونیها کانس نمی‌بود و هر بار واپس می‌نشست و زیر فشار مرده‌ریگ گذشته با تمامی نشانه‌های سلطه‌گرایانه خود، خرد می‌شد. یکی از مراحل مهم در تکامل ما بیستمین اجلاس حزبی (ک ب دسیو) (۹) بود. این اجلاس نوزمینه تئوری و عملکرد سوسیالیسم اهمیت زیاد داشت. در جریان اجلاس حزبی و پس از آن تلاش فراوانی برای تغییر جهت به سوی رویه بهتر آغاز شد، و به زندگانی سیاسی اجتماعی نیرویی تازه داده شد. تا آن را از وجه‌های منفی فرهنگ شخصیت ستایی دوران

rouzaneha.com
rouzaneha.org

استالین رها سازند .

تصمیماتی که در این اجلاس به اتخاذ شد ، به اقدامات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و ایده‌نرلوژی منجر گشت . اما امکاناتی که عرضه شد ، کاملاً مورد استفاده قرار نگرفت . علتش روشهای موضوعی بود که تحت رهبری خروشچف از آنها استفاده می‌شد . در رهبری اقتصادی تصمیمات آنی حاکم شده بود . برداشتهای خود-سرانه و متلون این دولت ، جامعه و حزب را سرگردان کرده بود . بار-دیگر بلند پروازیها ، وعده‌های غیرعملی بین کلام و عمل فاصله انداختند .

بدین علت ، گام بعدی که مرحله کمال آن اجلاس کمیته مرکزی (کک پ دس یو) در اکتبر ۱۹۶۴ (۱۰) بود ، مقابله با این تندروی و از میان برداشتن آن می‌بود . روش تثبیت کننده‌ای انتخاب شد . این روش کاملاً برحق بود و از حمایت ملت و حزب برخوردار گشت . نتایج مثبتی به دست آمد . تصمیماتی که آماده شدند ، و از تصویب گذشتند ، با دقت تفکر و خوب استدلال شده بودند . آغاز رفرم اقتصادی در ۱۹۶۵ (۱۱) و اجلاس کمیته مرکزی در مارس ۱۹۶۵ ، که به مسائل کشاورزی پرداخت ، ابتکارات مهمی بودند ، با این هدف که در بخش اقتصادی بهبودیهایی را عملی سازند . لکن پس از آنکه برای کوتاه مدت تسوئیقهای محسوس مشهود گشت ، باطل ماندند .

فضایی از رضایت از خود ، و قطع فراگرد طبیعی تغییر پست-های مهم در مقامات عالی دولت منجر به سکون شد . تکامل آتی کشور متوقف ماند . دریا لا توضیح دادم . این اوضاع همواره بیشتر نیاز به تصمیمات عمیقانه را لازم می‌ساخت ، چون مکانیسم اقتصادی و رهبری اجتماعی نیاز به بهبود داشت .

از آموزش تاریخ چه نتیجه‌گیری کرده‌ایم؟

نخست اینکه ، سوسیالیسم به عنوان یک سیستم اجتماعی

ثابت کرده است که از امکاناتی عظیم برخوردار است، که حتی برای پیچیده‌ترین مسائل پیشرفت اجتماعی راه حل نشان می‌دهد. ما اعتقاد داریم که سیستم سوسیالیستی این توانایی را دارد، که مدام به کمال بیشتر برسد، مدام بیشتر از امکاناتی که در این سیستم وجود دارد بهره گیرد تا برمسائل رشد اجتماعی در هر زمان فایق آید، مسائلی که هنگام ورودمان به قرن آینده نیز بر سر راهمان قرار خواهد گرفت. درعین حال براین نکته آگاهیم که تکامل بعدی سوسیالیسم، فراگردی ابتدا به ساکن نیست، بلکه یک وظیفه است که تمامی توجه ما را، تحلیلی دقیق و رها از پیش - دآوری مسائل را و رد قاطعانه آنچه کهنه شده است را لازم می‌سازد. بایستی درک می‌کردیم، که اقدامات نیمه‌کاره در این مورد فایده‌ای نخواهند داشت. باید در جبهه‌ای گسترده عمل کنیم، قاطعانه و پرتوان، و نباید از جسورانه‌ترین اقدامات وحشت کنیم.

نتیجه‌گیری دیگر ما - می‌خواهم بگویم مهمترین نتیجه‌گیری ما - این است که برنامه رفورم را باید بر قوه ابتکار و نیروی خلاقه توده‌ها بنا کنیم، بر همکاری فعال گروه‌های وسیع ملت. یعنی باید به دموکراسی، و مدام به دموکراسی تکیه کنیم.

rouzaneha.com

rouzaneha.org

چه چیز باعث شد، تا پراسترویکا را به جریان اندازیم

اشتباه و حتی زیانبار است که جامعه سوسیالیستی را پدیده‌ای در حال سکون و تغییرناپذیر تصور کنیم، و به‌آوردن آن را در این کوشش بشناسیم، که واقعیت‌های پیچیده را در قالب و طرحی که یکبار برای همیشه آماده شده است، جا دهند. سوسیالیسم در حال تکامل است و به همان نسبت که تجربه‌های تاریخی و شرایط عینی مورد توجه قرار گیرند، غنیتر خواهد شد.

ما از لنین آموخته‌ایم که پراسترویکا چسان تکامل می‌یابد، و مدام از نو آثار لنین را مطالعه خواهیم کرد، بویژه آثار اخیرش را.

مارکسیست - لنینیست‌های متقدم برای ما تفسیری از نشانه‌های اصلی سوسیالیسم به ارث گذاشته‌اند، لکن تصویری حاوی جزئیات سوسیالیسم را رسم نکرده‌اند. آنان خواهان پیشگویی تئوری مراحل سوسیالیسم بوده‌اند. این وظیفه برعهده ماست که نشان دهیم مرحله فعلی چگونه می‌بایست باشد. برعهده ماست که آن را واقعیت بخشیم و از آن بگذریم. قداما به ما گرچه مدلی را نشان داده‌اند، اما نسخه‌ای عملی برای اجرای آن در اختیار نگذاشته‌اند.

این مرحله تازه ما را با این نیاز درگیر ساخته است، که متکی به مکتب لنین و روشهای او درباره تعداد زیادی مسائل تئوری تفکر کنیم و تصور پایدارشده سوسیالیسم را به روشنی درک کنیم. چنین درک روشنی بدین علت از اهمیت برخوردار است که پس از لنین همواره اصول مورد نظر او رعایت نشده است. موقع خاص کشور فرصت داده است تا به اشکال و روشهای ساختمان سوسیالیسم دست اندازیم، که با داده‌های تاریخی انطباق دارند. لکن این اشکال ثبت شدند، کمال مطلوب تلقی شدند و تغییرناپذیر شناسانده شدند. تصویر رقیق شده سوسیالیسم که از همین امر ناشی شده است: رهبری مرکزی غلوشده، بی‌توجهی به تلون علائق انسانیها، کم اهمیت تلقی کردن نقش فعالی که ملت در زندگانی عمومی برعهده دارد، و گرایشهای یکسان سازی. ساختار رهبری اقتصادی را مورد توجه قرار دهیم. اوضاع خاص تاریخی‌ای که شوروی در شرایط سخت آن رشد یافت، می‌بایست در این ساختار اثر برجوا گذارد. نخست تهدید نظامی، سپس جنگهای وحشت زا بروز کردند، در دورانی از تاریخ که حتی بدون جنگ هم به حد کافی سخت می‌بود، و در نهایت دو دوران بازسازی که نیروها را مستهلک ساخت - طبیعتاً تمامی این شرایط موجب تشدید تمرکز شد. نتیجه آن بود که بنیان دموکراسی سیستم رهبری ما پژمرده شود.

بازگردیم به این سؤال که این تضادها چگونه تکامل یابفت.

چرا این وضع به وجود آمده ؟ زمانی که روسیه شوروی درصدد برآمد، اجتماعی نو مستقر سازد، کاملاً تنها برابر جهان سرمایه - داری قرار گرفته بود . و برابر این الزام قرار گرفت که سریع عقب - افتادگی اقتصادی و تکنیکی خود را جبران کند . کشور عملاً از هیچ، صنایعی جدید را خلق کرد . این کار با شور و حرارتی بینظیر انجام شد .

اما برای آنکه بتوان این وظیفه را به انجام رساند، می‌بایستی سهم انبوه شده درآمد ملی سریع افزایش یابد . قسمت اعظم این منابع مالی صرف ایجاد صنایع سنگین شد ، از جمله صنایع تسلیحاتی . این سؤال که ما برای پذیرش این اولویت چه بهایی پرداخته‌ایم ، هرگز طرح نشد ، یا در برابر ما قرار نگرفت . دولت از هیچ هزینه‌ای باز نمی‌ماند ، و ملت به پیشرفت سریع کشور علاقمند بود ، و آمادگی از خودگذشتگی برای افزودن بر توان دفاعی کشور ، استقلال و ادامه راه سوسیالیسم را داشت .

سیستم رهبری که از این وضع ناشی شد ، رسیدن به این اهداف را دنبال می‌کرد : شدیداً مرکزی بود، مردستوری تا کوچک - ترین جزء آن مشخص شده بود . حدود وظایف به وضوح طرح می‌شد ، و مبلغ مورد نیاز از بودجه دولت در اختیار قرار می‌گرفت . و کار به انجام می‌رسید .

لکن نمی‌توان این رویه رهبری را تنها با عذر عینی توضیح داد . پیش‌فروض اشتباه بودند ، و تصمیمات موضوعی اتخاذ می‌شدند . این را نمی‌باید از یاد ببریم ، وقتی درباره مسائل امروز تفکر می‌کنیم . اما هرچه که بود: سیستم رهبری‌ای که در سالهای دهه سی و دهه چهل ایجاد شد مدام بیشتر از شرایط و نیازهای تکامل اقتصادی فاصله می‌گرفت . امکانات مثبت آن مستهلک شده بود . دایم بیشتر ویژگی بازدارنده خود را نمایان می‌ساخت و به صورت مکانیسم ترمزکننده‌ای درآمده بود ، که بعدها مارا بسیار دچار درد

سر کرد، هنوز هم از همان روشهایی استفاده می‌شد که مورد استفاده آنها وضعی غیرعادی می‌بود.

با جزمی‌گرایی در تکامل اقتصادی روش گسترش در سطح (۱۲) تثبیت شد، که تا اواسط دهه هشتاد همچنان ادامه یافت. در این سیاست اقتصادی باید ریشه‌های «روش بهره‌وری ناخالص» (۱۳) را، که تا همین اواخر اقتصاد ما را زیرسلطه خود داشت، بازشناخت.

تحت این شرایط درباره رابطه - کالا - پول و تاثیر نظام قیمت در سوسیالیسم پیش‌داوری شده و اغلب آن را پدیده‌ای تلقی کردند که با سوسیالیسم تناقض دارد، و نسبت به آن بیگانه است. به این برداشت بی‌اهمیت دانستن حسابرسی اقتصادی نیز اضافه شد. تمامی این نظرات بی‌نظمی در تشکیل قیمت و بی‌توجهی به جریان پول را موجب گردید.

بنیان ضعیف دموکراسی در این شرایط تازه سیستم رهبری تأثیری در حداکثر منفی برجا می‌گذاشت. برای برداشت لنین از خود گردانی کارکنان، فضای عمل بسیار کمی باقی مانده بود. ثروت ملی گام بیگام از مالک اصلی آن، یعنی کارکنان، جدا شد. براین ثروت در موارد متعدد تحت تاثیر محدود ماندن تفکر به حدود عملکرد یک مؤسسه، یا تحت تاثیر علائق منطقه‌ای لطمه خورد، ثروت ملی شده بود بدون مالک واقعی که توجهی بدان نمی‌شد. بی‌آمد این وضع جدا افتادگی مدام بیشتر انسانها از مالکیت اشتراکی بود، علائق اجتماعی و علائق شخصی کارکنان به نحوی ناکافی بایکدیگر همگون شده بودند. علت اصلی آنچه پس از آن ظهور کرد همین واقعیت بود: به‌جای آنکه تکامل در مراحل تازه تثبیت گردد، سیستم رهبری اقتصادی قدیمی شده به صورت عامل ترمز کننده‌ای درآمد که سوسیالیسم را از پیشرفت باز می‌داشت.

در زمینه سیاسی این مکانیسم ترمزکننده تناقضی را موجب

شد. ملتی آموزشی دیده و با استعداد، که سوسیالیسم را برگزیده بود، نه قادر بود امکانات محترای سوسیالیسم را به طور کامل مورد استفاده قرار دهد، و نه آنکه از حقوق خود بهره‌مند گردد، حقوقی که در تصمیم‌گیریهای مرتبط با مسائل اجتماعی ایفاء نقشی را برای او منظور داشته بود. طبیعتاً در تمامی موارد کارگران، زارعان و روشنفکران در کلیه ارگانهای رهبری کننده همکاری داشتند، اما در فراگردهای تصمیم‌گیری در همه موارد در آن حد شرکت نداشتند، که برای تکامل سالم یک اجتماع سوسیالیست لازم می‌بود. توده‌ها آماده شده بودند تا نقشی فعال در زندگانی سیاسی برعهده گیرند. لکن برای این کار مکانی وجود نداشت. درحالی که سوسیالیسم بدین ترتیب تقویت می‌شود، که تعداد درحال افزایشی از انسانها در فعالیتهای سیاسی به همکاری کشانیده شوند. مکانیسم ترمز-کننده در اقتصاد، با تمامی پی‌آمدهای اجتماعی و ایدئولوژی خود، به ساختار سخت‌تر دولت سالاری و شکوفایی بوروکراسی در تمامی سطوح منجر شد. همین بوروکراسی بود که نفوذی بیش از حد لازم در مسائل دولتی، اداری و حتی جامعه یافت.

درواقع به‌خودی خود مفهوم است که تحت این شرایط تصورات لنین از رهبری و خودگردانی، از محاسبه سود و زیان، و از تلفیق علائق اجتماع و فرد، به کار گرفته نشده بود و به نحوی مفیدتکامل نمی‌یافت. این تنها یک مثال است از تفکر اجتماعی بیگانه از واقعیت و پریپیچ و خم آن دوران. پراسترویکا سیاست ما و تفکر اجتماعی ما را برابر وظایفی تازه قرار می‌دهد. می‌بایست سخت‌پایی امتیازات را از بین ببرد و برای تفکر اجتماعی طیفی گسترده‌تر بیاید، و در تئوری بر انحصار، که ویژگی بیانگر دوران فرهنگ شخصیت ستایی می‌بود، غایب آید. در آن مرحله از تکامل اجتماع سوسیالیست، که در شرایطی بسیار سخت شکل گرفته بودند، اشکال انتخابی توسط استالین شکل مطلق تلقی شدند، و به‌عنوان

تنها شکل ممکن برای سوسیالیسم مورد توجه قرار گرفتند .
 ما بایست در زمینه‌های سیاسی و اجتماعی کاملاً بازاندیشی
 کنیم. و در انجام این کار بایست از لنین بیاموزیم. او از این استعداد
 نادر برخوردار بود که در زمان مناسب لزوم دگرگونی بنیانی را ،
 لزوم تجدید نظر، قضاوت ارزشها را و تجدید نظر در پیش گفته‌های
 تنوری و شعارهای سیاسی را درک کند .

منباب مثال: وقتی لنین در آوریل ۱۹۱۷ به روسیه بازگشت،
 مدتها وقتش را صرف این کار کرده بود که وضع موجود ، گرایشها ،
 و پیش منظر تکامل انقلاب فوریه (۱۴) را به دقت بررسی کند . او
 نه تنها یگانه رویه مبارزه صحیح برای حزب و شوراها را مشخص
 ساخت ، بلکه وظایف استراتژی آتی را نیز اعلام داشت ، که هدف
 آن آماده سازی حزب و توده‌ها برای انقلاب سوسیالیستی بود. اگر
 چنین نکرده بود ، امکان داشت که موفقیت‌هایی که از ساقط کردن
 دولت خود کامه به دست آمده بود ، احتمالاً بار دیگر از دست رود .
 این تغییر رویه مبارزه برای بسیاری از بلشویک‌های گرفتار سکون،
 غافلگیر کننده بود . این فن تفکر سیاسی دیالکتیک است که ما
 پذیرفته‌ایم ، و درحین اجرای پراسترویکا به کار خواهیم برد .

نه تنها در آن زمان، بلکه بعدها هم اغلب چنین می‌بود که حزب
 بی‌حرکت‌تر از آن باشد که بتواند تفکری تازه را بپذیرد . حتی
 کسانی که خود را وقف انقلاب کرده بودند ، گاه برخود فشار
 می‌آوردند. کار به بدفهمیها کشید. اما لنین و یارانش از این استعداد
 برخوردار بودند که انسانها را متقاعد سازند ، مسائل را توضیح
 دهند و مدام از نوبه سؤال طرح شده بازگردند ، تا به دیگران پر و
 بال دهند، و کسانی را طرفدار خود سازند که تا آن زمان تردید
 داشتند . لنین نیز گه‌گاه دچار مشکل می‌شد . یکبار نامه‌ای تلخ
 نوشت و در آن از کسانی نام برد که تحمل فشار را نداشتند و
 می‌خواستند انقلاب را با زندگانی‌ای راحت توانا داشته باشند :

«دورانهای سختی را می‌گذرانیم، گاه دورانهای بسیار سخت را، اما در هیچ حال آماده نخواهم بود که یک روز از آن را عم در مقابل یک دوره کامل از زندگی سطحی آدمهای ساده عوض کنم».

در اشاراتم به لنین همواره تذکر داده‌ام که بررسی مسائل جزء، هرگز نیابست نمای کلی را از شعاع دید ما خارج سازد. اگر چنین کنیم مدام با این نمای کل برخورد خواهیم داشت. همان زمان که ما پراسترویکا را آغاز کردیم، بویژه در اجلاس کمیته مرکزی (ک پ د س یو) در ژوئیه ۱۹۸۷، خط حرکتمان را مشخص ساختیم و برای برداشتی با روش مشخص اهمیت زیاد قائل شدیم. طبیعتاً کوشیدیم آن نابسامانی را براساس روشهای معمول برطرف سازیم. لکن برای آنکه به امری جدی دست یازیم، لزوماً نیابست ابتدا همه چیز را واژگون ساخت، تا اصلاح اشتباهات ممکن گردد.

وظایف تازه را باید دنبال کرد، بسی آنکه راه حلی ابتکاری در اختیار باشد. هنوز هم چنین راه حلی در اختیار نداریم. جامعه شناسان هنوز دانسته‌های به هم پیوسته لازم را در اختیارمان نگذاشته‌اند. سیاست اقتصادی سوسیالیسم با برداشتهای کهنه شده بیش از حد سنگین بار شده است و دیگر با دیالکتیک زندگانی واقعی همگون نیست. همچنین فلسفه و روانشناسی از دنبال نیازهای عملی لنگان می‌آیند. علم تاریخ شناسی لازم است که در روشهای خود تجدیدنظری کامل کند.

بسیست و هفتمین اجلاسیه حزبی و اجلاس کمیته مرکزی راه را برای تفکر خلاقه تازه هموار کرده‌اند و تکامل آن را نیرویی تازه بخشیده‌اند. هیچ جنبش انقلابی بدون تئوری انقلابی نمی‌تواند وجود داشته باشد. مکتب مارکسیسم امروزه مهمتر از هر زمان دیگر است.

rouzaneha.com
rouzaneha.org

rouzaneha.com
rouzaneha.org

پراسترویکا یک انقلاب است

پراسترویکا یک کلمه با مفاهیم بسیار زیاد است . لکن وقتی ما بخواهیم از تمامی معانی مترادف ممکن آن، مهمترین آنها را استخراج کنیم که درعین حال ویژگی آنرا منجزتر بیان کند، خواهیم گفت: پراسترویکا یک انقلاب است. و بدون تردید یک تسریع کننده بسیار مؤثر در تکامل اقتصادی اجتماعی ، و فرهنگی جامعه شوروی است که با دگرگونیها برای هدف استقرار دولتی باکیفیتی تازه همراه است، که درواقع فعلی انقلابی است .

فکر کنم دلایل کافی داشتیم تا در اجلاسیه ژانویه ۱۹۸۷ اعلام کنیم که رویه فعلی، به علت ویژگیهایش، به علت جسارت بلشویکی آن ، و به علت اهدافش که انسانها را مورد نظر دارد، ادامه مستقیم دست آوردهایی است که حزب لنینیست ما در روزهای اکتبر سال ۱۹۱۷ بدان دست یافت. و نه تنها ادامه ، بلکه همچنین به مفهوم عمیقتر و عملی ساختن نظرات مهم انقلاب است . ما باید به عامل تحرک تاریخی انقلاب اکتبر بویایی تازه‌ای بدهیم و آن را به پیش رانیم .

طبیعتاً این بدان مفهوم نیست که پراسترویکا را با انقلاب اکتبر هم سطح بشناسیم ، آن انقلاب رویدادی بود که درتاریخ هزار ساله ما نقطه عطفی را نشانه‌گذاری کرد و تأثیر آن در تکامل بشر بی‌بدیل است .

و باوجود این: چرا پس ما بعد از گذشت هفتاد سال از انقلاب اکتبر سخن از انقلابی تازه می‌گوییم ؟

قیاس تاریخی ممکن است در پاسخ به این سؤال یاری دهنده باشد. لنین زمانی نوشت، که درفرانسه ، سرزمین انقلاب بورژوازی متقدم، پس از انقلاب بزرگ سالهای ۱۷۹۳-۱۷۸۹ نیاز به سه انقلاب دیگر بود (۱۸۷۱، و، ۱۸۴۸، و، ۱۸۳۰) تا اهداف آن انقلاب عملی شود . درمورد انگلستان نیز همین امر صادق است که پس از

انقلاب کرامول در ۱۶۴۹ «انقلاب شکوهمند» ۱۶۸۹-۱۶۸۸ ، و رفورم سال ۱۸۳۲ لازم شد ، تا طبقه جدید یعنی طبقه شهرنشینان-عاقبت بر قدرت مسلط شود . در آلمان هم دو انقلاب بورژوازی (۱۸۴۸-۱۹۱۸) و بین آن دو انقلاب، رفورم سالهای دهه شصت که بیسمارک آن را با «آمن و خون» عملی ساخت ، وجود داشت .

لنین نوشت : «هرگز در تاریخ فقط یک انقلاب وجود نداشته که پس از پیروزی آن ، اسلحه را بر زمین گذارند و به افتخارات آن تکیه کنند.» بنابراین چرا سوسیالیسم که درباره آن گفته می‌شود که تغییرات پرتوانتری را در تکامل جامعه در زمینه‌های سیاست اجتماعی و فرهنگی موجب می‌شود تا انقلاب سرمایه‌داری ، نباید چندین مرحله انقلاب را طی کند ، تا تمامی توان خود را به کار گیرد و در نهایت به عنوان نظامی که از بنیان نو باشد، متبلور گردد ؟

لنین بیش از یک بار این تفکر را عنوان کرده است : سوسیالیسم تشکیل شده است از تعداد زیادی آغاز که هر آغازی مفهومی یک - جانبه و هر یک ویژگیهای خاص خود را دارد . این دکتترین را می‌توان در تمامی کشورها صادق دانست .

تجربه تاریخی نشان داده است که جامعه سوسیالیست برابر ایجاد و اشباع گرایشهای بازدارنده مصون نیست ، حتی برابر بحرانهای جدی سیاسی اجتماعی نیز مصون نیست . اما عیناً در همین موارد به اقداماتی با ویژگی انقلابی نیازمند است تا وضع بحرانی ، یا وضع پیش از بحران را برطرف سازد . در این باره اهمیت فراوانی دارد ، که سوسیالیسم متکی به پویایی محتوای خود توان آن را داشته باشد که دگرگونی انقلابی جامعه را عملی سازد .

پراسترویکا یک فراگرد انقلابی است، چون جهشی است به سوی جلو در جهت تکامل سوسیالیسم ، در جهت عملی ساختن نشانه‌های بارز آن . از همان آغاز به وضوح می‌دانستیم که وقتی برای عذر دادن نداریم . بسیار مهم است که زمان زیادی را در خط

آغاز هدر ندهیم ، بلکه عقب افتادگی را جبران کنیم و از لجنزار محافظه‌کاری خود را بالا بکشیم ، و کاهلی دوران سکون را از خود دور کنیم . راه فرگشت را با رفورمی همراه با تردید ، و تأمل‌فراوان نمی‌توان طی کرد . ما به سادگی این حق را نداریم که حتی یک روز هم صبر کنیم . برعکس ، هرروز باید بیشتر تلاش کنیم ، برسرعت بیفزاییم ، و کارمان را شدت بیشتر بخشیم . در مرحله آغازین دگرگونی بایست سنگینی آن را تحمل کنیم . یک انقلاب بایست مداوم تکامل یابد . نبایست درجا بزند . این را گذشته خردمان توضیح می‌دهد . هنوز هم تأثیر بازمانده تسامح را احساس می‌کنیم . آیا باز هم لازم است باردیگر اگر درگیر با مشکلاتی جدی شدیم ، متوقف بمانیم . بنابراین - همواره فقط به پیش .

طبیعتاً رفتار انقلابی داشتن به مفهوم یا سر به دیوار حمله‌ور شدن نیست . حملات شجاع منشانه وسیله‌ای کارآمد نیست . انقلاب از قوانین سیاست ، یعنی منر یافتن انجام شدنیا ، تبعیت می‌کند . بنابراین باید سراغ یکی بعد از دیگری رویم ، و درصد برنیاییم که از خودمان جلو بزنیم . اینک وظیفه اصلی ما این است که بنیانی بیابیم که از آن به‌سوی محدوده‌های از نظر کیفی نو پیش رویم . اگر چنین نکنیم ، فقط موجب درهم برهمی خواهیم شد و این امر مهم را بدنام خواهیم کرد .

بنابر تئوری ما انقلاب به مفهوم سازندگی است ، اما همواره ویرانی را نیز همراه می‌آورد . انقلاب ، تخریب همه آنچه را کهنه‌شده است ، درحال سکون است و بازدارنده پیشرفت است لازم می‌سازد . جز با تخریب فضای لازم برای نورا نخواهیم یافت . بنابراین پر-استرویکا نابود سازنده قاطع و مسلم موانعی است که بر سر راه تکامل اجتماعی و اقتصادی قرار دارند ، نابود سازنده روشهای کهنه رهبری اقتصادی ، تفکر دنباله‌رو و اعتقاد جزمی است . پراسترویکا علائق بسیاری از انسانها ، علائق جامعه را مد نظر دارد . طبیعی

است که تخریب موجب درگیری می‌شود و از جمله برخوردهای شدیدی را بین کهنه و نو باعث می‌گردد. گرچه هیچ بمبی منفجر نخواهد شد، و طبیعتاً هیچ گلوله‌ای هم شلیک نخواهد شد، اما آن کسانی که بر سر راه ایستاده‌اند، مقاومت خواهند کرد. و کنسارگیری از فعالیت، بی‌تفاوتی، بی‌توجهی به مسئولیتها نیز نوعی از مقاومت خواهد بود. پی‌آمد قابل درک آن این است که اجتماع ما هراندازه عمیقتر پراسترویکا در زندگانی ما نفوذ کند، بیشتر «عصبی» خواهد شد. پاره‌ای از اشخاص خواهند گفت: واقعاً لازم بود که همه این کارها بشود؟ پاره‌ای از افراد حتی اطلاق «انقلاب» را برکوششهایمان نخواهند پذیرفت. بعضیها حتی از کاربرد اصطلاح «رفورم» دچار هیجان زدگی می‌شوند. لنین از آن بساکی نداشت که این لغت را به‌کار برد، و حتی به بلشویک‌ها آموخت، هر زمان که لازم شد، از «رفورمیسم» جانبداری کنند، تا انقلاب را در شرایط متفاوت همچنان به پیش رانند. امروز ما نیاز به رفورمی بنیانی برای تغییرات انقلابی داریم. یکی از نشانه‌های مراحل انقلاب فاصله افتادگی کم و بیش قابل تشخیص بین علائق اساسی جامعه‌ای که رهبران آن آماده قبول تغییراتی مهم هستند، و علائق بلاواسطه و روزمره ملت است. پراسترویکا بیش از همه کسانی را معذب خواهد ساخت که عادت کرده‌اند بر اساس طرز رفتار قدیمی به کار خود ادامه دهند. ما مخالف سیاسی نداریم، اما این بدان مفهوم نیست که درگیری با کسانی نخواهیم داشت که به علل مختلف با پراسترویکا موافق نیستند. احتمالاً هرکسی ناچار خواهد بود برای پراسترویکا قربانی کند، اما کسانی هستند که برای همیشه باید از مزایا و حقوق ویژه خود محروم به‌مانند، مزایا و حقوقی که به‌داشتن آنها محق نیستند و برخلاف قانون از آنها برخوردار شده بودند، اما از حقوقی نیز محروم خواهند ماند که مانعی برای پیشرفت ما باشند.

rouzaneha.com
rouzaneha.org

سؤال سنجش علائق با یکدیگر برای حزب در لحظات سرنوشت ساز همواره سؤالی کلیدی بوده است. بنابراین به نظر من بجاست که به خاطر آورم که لنین در سال پرماجرای ۱۹۱۸ چگونه از قرارداد برست - لیتوسک (۱۵) جانبداری کرد. جنگ داخلی به شدت در جریان بود، در عین حال کشور خود را با تهدیدی جدی از جانب آلمان مواجه می‌دید. این بود که لنین دستور انعقاد قرارداد صلح با آلمان را داد.

شرایط قرارداد صلح، که آلمان دیکته کرده بود، آنچنان که لنین بیان داشته است، «زیانبار و کثیف» بود. مفهوم این قرارداد جدایی قلمروی بزرگی بود با بیست و شش میلیون ساکن. قبول یک چنین قراردادی غیرممکن می‌نمود. لکن لنین از قرارداد صلح جانبداری می‌کرد. حتی تعدادی از اعضای کمیته مرکزی با آن مخالف بودند و مخالفت خود را بیان می‌داشتند، کارگران هم خواستار آن بودند که متجاوزین آلمانی بیرون رانده شوند. لکن لنین همچنان خواهان پذیرفتن قرارداد صلح بود، چون این قرارداد که با علائق آبی انطباق نمی‌داشت، با علائق اساسی، با علائق طبقه کارگر در مجموع منطبق بود. برای آنکه انقلاب و آینده سوسیالیسم تثبیت شود، کشور نیاز به فرصت برای تنفس می‌داشت، قبل از آنکه بتواند تلاش بعدی را آغاز کند. فقط تعداد کمی در آن زمان این موضوع را درک می‌کردند. بعدها در گردهماییهای خصوصی اذعان می‌شد که لنین حق داشته است. و حق با او بود، چون او آینده را می‌نگریست، او آنچه گذران بود برآنچه اساسی بود مرجع‌نشناخته بود. انقلاب نجات یافت.

وضع پراسترویکا عیناً چنین است. توجه آن به نیازهای پایه‌ای ملت شوروی است. باید جامعه را به سطوح بالاتر ارتقاء دهد و به کیفیت تازه مطلوب‌تری برساند. ما بایست قربانی کنیم، کاری که همیشه برایمان سهل نخواهد بود. عادت‌ها و

برداشت‌های پابرجا شده‌مان برابر چشمانمان فرو می‌ریزند . هر زمان که کرداری عادت شده منسوخ شود ، صدای اعتراض برخواهد خاست. محافظه‌کاری نمی‌خواهد کوتاه بیاید، اما می‌توان و باید بر آن فایق آمد، اگر می‌خواهیم علائق بلند مدت جامعه و فرد را عملی سازیم.

با رابطه پرمسئله علائق آنی و علائق بلند مدت زمانی درگیر شدیم که کنترل کیفی دولتی (۱۶) را به جریان انداختیم . برای آنکه کیفیت تولیدات را بهبود بخشیم، این نهاد مستقل را بنیان‌گذاریم، که بایستی براین امر نظارت کند که تولیدات با کیفیت پذیرفته انطباق داشته باشند. نخست دستمزد بعضی از کارگران تقلیل یافت، اما جامعه نیاز به کیفیت بهبود یافته داشت ، و کارگران این ضوابط تازه را درک می‌کردند. از جانب آنان اعتراضی نشد برعکس اکنون می‌گویند : «شرافتمندانه نیست که آنچه را استحقاق نداریم دریافت کنیم.» درعین حال می‌خواهند که مدیران مؤسسات، مهندسین و کارکنان فنی نیز با آنان همصدا شوند . بدین ترتیب کنترل کیفی دولتی آزمونی خوب برای پراسترویکا بود. این رویه برداشت ملت از کار را نشان داد و ذخایر نیروی انسانی را آزاد ساخت ، ذخایری که می‌توان از آن برای عملی ساختن پراسترویکا استفاده کرد. کنترل کیفیت دولتی آزمونی شد که باردیگر اثبات کرد که طبقه کارگر شوروی در مجموع از دگرگونی جانبداری خواهد کرد و آمادگی دارد از آن حمایت کند، بدین نحو که در عمل نقش‌خورد را به عنوان طبقه حاکم جامعه سوسیالیست ایفاء کند.

پراسترویکا را نیز همانند انقلاب نمی‌توان به بازی گرفت. باید کارها را قاطعانه تا به پایان دنبال کرد و هر روز پیشرفتی را به دست‌آورد ، تاآنکه توده، توفیقها را احساس کند و پیشرفت‌ها چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی تأثیر برجا گذارند.

اگر ما اقداماتمان را انقلابی می‌نامیم ، منظورمان این است که

این اقدامات فراگیرند، بنیانی و سازش ناپذیرند و تمامی جامعه را از بالا تا پایین دربرمی‌گیرند. جملگی بخشهای زندگی را، در جبهه‌ای گسترده فرا می‌گیرند. به جامعه ما رنگی نو نمی‌زنند، زخمهای آنرا هم با بزک پنهان نمی‌کنند، بلکه آن را به‌طور کامل بازسازی و معالجه می‌کنند.

بی‌تردید تصمیمات سیاسی مشکلترین امر در هر فراگرد انقلابی است. این حقیقت در مورد پراسترویکا نیز صادق است. بنابراین برای تصمیمات سیاسی، روند دموکراسی گسترده و واقعی، برای مبارزه مصممانه با بوروکراسی مزمن، تخطی از قوانین، و همچنین همکاری فعال توده ملت در اداره امور ملی اولویت قائلیم. اینها همگی باسؤال هسته‌ای هر انقلاب، یعنی مسئله قدرت همبسته‌اند. طبیعتاً ما نه قدرت شوراه را تغییر می‌دهیم، و نه از اصول اساسی صرف‌نظر می‌کنیم. اما لزوم تغییراتی را که سوسیالیسم را تقویت می‌کنند، و از نظر پویایی و سیاسی بر اهمیت آن می‌افزایند، می‌شناسیم. بدین علت دلیل کافی داریم که برنامه‌هایمان را برای روند دموکراسی فراگیر اجتماع شوروی، به‌عنوان برنامه‌ای مشخص بنماییم که سیستم سیاسی ما را دگرگون خواهد ساخت.

بدین جهت باید - اگر قرار است پراسترویکا با توفیق همراه گردد - تمامی کارمان را با این وظیفه سیاسی و این روش رهبری هماهنگ سازیم. مهمترین عناصر فعالیت‌های تشکیلات حزبی و اعضاء آن علاقمند ساختن سیاسی توده‌ها، آموزش سیاسی کارکنان، و فعال ساختن ملت از نظر سیاسی است. مفهوم نخستین اصطلاح «سوسیالیسم» به عنوان جنبش ایده‌ئولوژی و سیاسی توده‌ها، جنبش در پایه که تران آن در مرحله نخست از آگاهی و فعال بودن انسانها ناشی می‌شود، اینک بدین ترتیب بار دیگر در پیش روی ما قرار می‌گیرد. انقلاب پدیده‌ای بی‌بدیل است. و همچون

انقلاب بایست فعالیت روزانه ما هم بی‌بدیل، یعنی انقلابی باشد. پراسترویکا نیاز به رهبران حزبی‌ای دارد که باکمال مطلوب لنین و بلشویکی در ارتباط نزدیک باشند. به میز چسبیدن، بی‌اعتنایانیدن، رفتار بزرگ‌منشانه نمودن و در پی مدارج دویدن تا این کمال مطلوب جور در نمی‌آید. در عوض، شجاعت، ابتکار، سطح بالای درک ایده‌ولوژی و منش نیک، آمادگی برای بحث با مردم درباره‌مسائل، و توانایی متعالی داشتن ارزشهای انسانی سوسیالیسم بسیار مطلوب است. اوضاع انقلابی شوق را، از خودگذشتگی و علاقه‌مندی را لازم می‌سازد. این بویژه نزد بالاترین مقامهای رهبری موردنیاز است. هنوز بسیاری از انسانها به «وضع فرگشت» پایبند مانده‌اند، یا برای آنکه شاعرانه‌تر گفته باشیم: نخست به‌مشاهده می‌نشینند و منتظر می‌مانند.

rouzaneha.com

rouzaneha.org

«انقلابی از بالا»؟

حزب و پراسترویکا

در علم تاریخ و در گنجینه لغات سیاسی اصطلاح «انقلاب از بالا» هم وجود دارد. چندتایی از این‌گونه انقلابها را تاریخ می‌شناسد. لکن نباید آن را با کودتا، یا انقلاب درباری اشتباه کرد. منظور بیشتر دگرگونیهای عمیق و اساسی است که گرچه توسط خود دولت انجام می‌شوند، لکن به علت جابجایی بارز اوضاع و فضای اجتماعی لازم گشته‌اند.

کاملاً چنین می‌نماید که گویا پراسترویکا که اکنون به جریان افتاده است آن نیز یک «انقلاب از بالا» است. بی‌تردید مسلم است که مبتکر آن حزب کمونیست بوده است، همان‌گونه که این حزب است که آن را هدایت می‌کند. حزب به حد کافی قوی و جسور است که سیاست تازه‌ای را به اجرا درآورد. حزب اثبات کرده است که در وضعی هست، که فراگردی را با گرایش نو فعال سازد. حزب

کار را با بهبود بخشی عناصر خود آغاز کرد. در این باره کاملاً بی‌پرده در اجتماعی از فعالین حزبی در خاباروسک در تاسیستان ۱۹۸۶، سخن گفتیم. باید از خودمان شروع کنیم، هرکس باید مسئولیت را بپذیرد: در دفتر سیاسی، در تشکیلات منطقه‌ای و در تشکیلات پایه‌ای حزب. باید بهتر شویم و به کسانی یاری رسانیم که به نیروی خود به این کار قادر نیستند. مهمتر از همه تکیه به وجدان است. به بسیاری از طرز رفتارها عادت کرده‌ایم که ناشی از دورانی است که هنوز فضا باز نبود. این وضعی است که برای توده‌های وسیع و هم برای فعالین صادق است.

اما این سخنان توصیه‌ای نیستند، تا برای مردم پرگویی‌شود، آنچنان که درپاره‌ای از کشورها در جریان مبارزات انتخاباتی نامزدها پرگویی می‌کنند. ملت ما از این کار خوشش نمی‌آید. انسانها باید از حقیقت آگاه شوند. نباید از ملت خودمان در هراس باشیم. فضای باز، بارزترین نشانه سوسیالیسم است. و باوجود این هنوز کسانی هستند، حتی بین بالاترین مقامات رهبری، که گرچه از طرز رفتار سوسیالیسم به طور کلی سخن می‌گویند، اما از طرز رفتار خاصی هم حرف می‌زنند، و منظورشان طرز رفتاری است که در آن به هدفهای خودپسندانه آنان توجه بشود. این کار عملی نیست.

دگرگونی در واقع در حزب و نزد رهبران آن آغاز شد. از بالا-ترین سطح شروع شد و تا پایه ادامه یافت. باوجود این اصطلاح «انقلاب از بالا» را نمی‌توان در مورد پراسترویکا به کار برد، یا لاًقل باید محدودیتهایی را مورد توجه قرار داد، مسلم، ابتکار از حزب بود. بالاترین ارگانهای حزبی و دولت این برنامه را آماده ساختند و از تصویب گذراندند. همچنین این حقیقت است که این یک جریان پنابر بداعه نبود، بلکه فراگردی بوده است هدایت شده. اما این فقط یک بعد مسئله است.

پراسترویکا یک اقدام انقلابی نمی‌بود و به وسعت فعلی

نمی‌رسید ، و اقبال توفیق مسلم نمی‌داشت، اگر اینکار از «بالا» با جنبش از «پایه» همراه نمی‌شد ، اگر علائق بنیانی ، و بلندمدت کارکنان را باز نمی‌تاباند ، اگر توده‌ها آن را به عنوان برنامه خودشان تلقی نمی‌کردند، و پاسخی به تفکرات خودشان و شناسایی خواسته‌های خودشان نمی‌شناختند . خلاصه ، اگر ملت آن را این چنین پرشور و مؤثر حمایت نمی‌کرد .

از ویژگی‌های اساسی دگرگونی این است که باید هر محل کار را ، هر تعاونی کار را ، تمامی سیستم رهبری را ، نهادهای حزبی و دولتی‌را، دفترسیاسی و دولت را شامل گردد، و باید این شمول‌ادامه یابد. بنابراین بازسازی شامل همه‌کمیونست‌ها از پایه تا دبیرکل دفتر مرکزی ، از کارگر تا وزیر، از مکانیک تا آکادمیسین خواهد شد. تنها زمانی به‌پایانی توأم با موفقیت خواهد رسید که واقعاً تمامی ملت در آن شرکت کنند. و به هر حال مسلم است که هر فرد باید شرافتمندانه و متکی به وجدان کار کند، بی‌آنکه از تلاش هراس داشته باشد . به چنین تحرکی مدام تعداد بیشتری از انسانها خواهند پیوست .

وقتی پیشنهاد مربوط به چگونگی ادامه کار جدی و تفکر شده باشد ، همواره از حمایت و موافقت کارکنان برخوردار خواهد شد . عیناً در همین‌زمینه در دو سال و نیم گذشته کوشیده‌ایم. شاید هنوز هم درباره همه چیز روشن نباشیم، و شاید هنوز نتوانسته‌باشیم به ملت تفهیم کنیم وضعی که کشور درگیر با آن است تا به چه حد مشکل است، و ما چه باید بکنیم . اما آنچه اساسی بوده است گفته‌ایم و حمایت و موافقت آنان را کسب کرده‌ایم .

نقطه ضعف و تضاد موجود در تمامی «انقلابهای ازبالا» شناخته شده، دقیقاً از فقدان حمایت از پایین ، از برخوردار نبودن از رفتاری قاطع و هماهنگ شده با توده‌ها ، ناشی شده است . و چون این کمبودها وجود دارد ، به فشار بیش یا کم از بالا نیاز خواهد بود.

این فشار به نوبه خود در جریان دگرگونیها به انحرافها ، و به پی‌آمد آن «بهای» گزافی که درزمینه سیاست اجتماعی و اخلاقی باید پرداخته شود، منجر می‌گردد.

نشانه ویژه و پرتوان پراسترویکا این است که درعین‌حال یک انقلاب از بالا و از پایین است. دراین واقعیت تضمینی قابل اعتماد برای تسوفیق و غیرقابل واپس‌گرایی آن وجود دارد . ما مصرانه کوشش خواهیم کرد، تا توده ، انسانها در پایه، به حقوق دمو – کراسی خود برسند و بیاموزند ، آن را بنابر عادت ، با مسئولیت و معقول مورد استفاده قرار دهند . در زندگی مدام ازنو، به نحوی متقاعد کننده اثبات شده است که انسانها زمانی که تاریخ تغییر جهت تندی را می‌گذرانند، مثلا در اوضاع انقلابی ، استعدادی جالب توجه از خود نمایان می‌سازند که بشنوند، درک کنند و عکس‌العمل نشان دهند ، تاوقتی به آنان حقیقت گفته شود . عیناً همین کار را لنین در لحظات سخت انقلاب اکتبر و در دوران جنگهای داخلی انجام داد ، وقتی برابر ملت قرار گرفت و حقایق را بیان داشت . بدین‌لحاظ بسیار مهم است که پراسترویکا بین توده ملت قدرت درک بالای سیاسی و شوق کار را برپا نگاه دارد .

در غرب اغلب شنیده می‌شود که پراسترویکا فقط مسئله‌آفرین خواهد بود ، و کارکنان ما تن بدان نخواهند داد. چه پاسخی باید بدهم؟ طبیعتاً در انجام کاری بدین عظمت مشکلاتی وجود خواهد داشت . و اگر ما با نارضایی برحق و اعتراض برخورد کنیم ، جدی خواهیم کوشید تا نخست علت آن را بیابیم ، در این گونه موارد کاربرد روشهای اداری کمکی نخواهد کرد. ارگانهای قدرت دولت ، همچنین تشکیلات اجتماعی و اقتصادی باید بیاموزند که چنان کار کنند که بهانه‌ای برای چنین اعتراضهایی به دست ندهند . باید بیاموزند که مسائلی را که چنین اعتراضاتی را موجب می‌شوند ، در مدتی مفید حل‌کنند. اگر ارگانهای دولتی با مسائل مورد علاقه عموم

درگیر نشوند ، ملت خواهد کوشید که خود در این زمینه اقدام کند. اگر ملت در اجتماعات و دام از نو به دستگاههای دولتی تذکر دهد ، اما دستگاهها این تذکرها را ناشنیده انگارند ، در این صورت اقداماتی غیرمعمول در پایه مشهود خواهد شد. چنین اقداماتی نتایج بلا - واسطه غفلتهای ما در کار خواهد بود .

در این مورد تنها یک رهنمون وجود دارد: گوش خواهیم داد و همه آنچه را موجب تقویت سوسیالیسم خواهد شد ، مورد توجه قرار می‌دهیم ، در مقابل با تمامی گرایشهایی به مبارزه بر خواهیم خاست که با سوسیالیسم بیگانه‌اند . لکن، تکرار می‌کنم ، همه این کارها را در محدوده فراگردی دموکراسی انجام می‌دهیم . این ویژگی روحیه‌ای واقعاً انقلابی و لنینیستی است، فراگرد انقلاب را نبایست سهل انگاشت و کنترل را از دست داد، نه خود را گرفتار روشهای پیچیده بوروکراسی باید کرد ، و نه فرصت داد که زیاده از حد بی‌بند و باری حاکم شود .

سؤال می‌شود ، که آیا ما بیش از حد عجولانه اقدام نمی‌کنیم ، پاسخ می‌دهیم که ، نه . هیچ جایگزین معقولی برای پراسترویکای پویا و انقلابی وجود ندارد. جایگزین قابل تصور آن سکون پایدار است. آینده سوسیالیسم به توفیق پراسترویکا و صلح بستگی دارد . مخاطره قابل توجه است . زمانه راه انقلاب را به ما دیکته می‌کند ، و ما در آن گام نهاده‌ایم . بازگشتی وجود ندارد ، پراسترویکا را به انجام می‌رسانیم .

وقتی جیمی کارتر در تاسیستان در جریان مذاکره مان از من پرسید: «اطمینان دارید که کوششهای شما برای رفورم اقتصادی و سیاسی در جماعیر شوروی موفق خواهد بود؟» به او پاسخ دادم : «اقدامی مهم و مشکل را شروع کرده‌ایم، که هم مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ، و هم بخشهای معنوی را شامل می‌شود . دگرگونی شامل تمامی گروههای اجتماعی خواهد شد . این وظیفه‌ای

سهل نیست. از بعضی ، و احتمالاً مهمترین مراحل دگرگونی گذشته‌ایم . سیاستی برای واژگونی پیش گرفته‌ایم ، و شاعیدیم که جامعه آن را پذیرفته است . کارها ادامه خواهد یافت ، و طبیعتاً هنوز مسائل فراوانی مشهود خواهد شد .

در غرب، فوراً در این باره سخن گفته شد که ما با نوعی مقاومت مواجه شده‌ایم ، اما آن را نباید جدی گرفت. ما دگرگونی‌ای را آغاز کرده‌ایم که تا عمق پیش می‌رود . برداشته‌ایمان را، تفکرمان را و تمامی روش زندگانی‌مان را از نو شکل می‌دهیم. و این حالت درجا - زدن را می‌شکنیم . حمایتی درخور از ما می‌شود . بر این حمایت تکیه می‌کنیم و پیش می‌رویم . اگر از صحت سیاست خود اطمینان نمی‌داشتیم ، ما ، همقطارانم و من، آن را پیشنهاد نمی‌کردیم .

اکنون می‌توانیم به تجربه‌های دو سال نخست بازنگریم ، به تجربه‌هایی ، که در کاربرد عملی این سیاست کسب کرده‌ایم . بیش از هر زمان دیگر به صحت رفتارمان اعتقاد یافته‌ایم . راه برگزیده را دنبال خواهیم کرد ، بی‌توجهی که طی آن با چه مشقاتی همراه خواهد بود . طبیعتاً در طی آن منازل متعددی در پیش خواهیم داشت. بعضی از اهداف در کوتاه مدت خواهد داد . بعضی دیگر سالها وقت لازم خواهد داشت . بعضی نیز در آینده دور دست قرار دارند. اما ما همچنان ادامه خواهیم داد.»

ملت شوروی ، اطمینان دارد که کشور ما از پراسترویکا غنیتر و نیرومندتر برون خواهد آمد . ما زندگانی بهتری خواهیم داشت . به هیچ وجه نمی‌خواهیم پنهان داریم که مشکلاتی وجود دارد ، گاه مشکلاتی گسترده . و در آینده نیز مشکل وجود خواهد داشت . اما ما بر آنها فایق خواهیم آمد. از این امر اطمینان داریم .

rouzaneha.com
rouzaneha.org